

رشد کلیسا

تالیف:
فریدون موخوف

فصل ۱

کلیسا چیست

رشد کلیسا همانند موج‌سواری است. می‌توان تکنیکهای زیادی را یاد گرفت: چگونه وسایل صحیح را انتخاب کنیم؟ چگونه آنها را به شکل صحیح به کار گیریم؟ چگونه موجی را که قابل سواری است، انتخاب کنیم؟ چگونه سوار موج شویم و تا آنجا که می‌توانیم، روی آن خود را نگاه داریم؟ ... ولی هرگز دوره و یا کتابی نخواهد بود که به ما یاد دهد که «چطور موج به وجود آوریم.»

موج‌سواری هنر سواری بر موجهایی است که خدا می‌آفریند. خدا موج می‌آفریند، موج‌سواران بر آنها سوار می‌شوند. موج‌سوار تلاش نمی‌کند که موجی به وجود آورد. اگر موجی در کار نیست، آن روز موج‌سواری هم تعطیل است! ولی در عین حال وقتی که موجهای خوبی ببینند، حداکثر استفاده را از آن می‌کنند. در رابطه با رشد کلیسا خیلی کتابها نوشته شده است و خیلی تکنیکها بیان گشته. لیکن رشد نمی‌تواند توسط انسان تولید گردد. فقط خداست که باعث رشد کلیسا می‌شود. تنها خداست که می‌تواند بر این دره استخوانها مرده حیات تازه بدمد. تنها خداست که می‌تواند موج بسازد، موجها بیداری، موجهای رشد. چنانکه پولس نیز این مطلب را به کلیسای قرنتس یادآور می‌شود: «من تخم را کاشتم، اپلس آبیاری کرد، لیکن خدا آن را رویانید» (۱قرن. ۳: ۶) وظیفه ما به عنوان رهبران کلیسا این است که همانند موج‌سواران با تجربه موجهای روح خدا را تشخیص دهیم و بر آن سوار گردیم و این احتیاج به بصیرت، صبر، ایمان، مهارت، و از همه مهمتر تعادل دارد. ما نباید سعی کنیم که موج بسازیم. این سهم خداست. سهم ما این

است که آنها را تشخیص دهیم و سوار گردیم. در این سواری هر چه ما ماهرتر گردیم، خدا بیشتر می‌فرستد. خدا زمانی موجهای رشد را می‌فرستد که می‌بیند خادمین خود را آماده کرده‌اند که بر آنها سوار شوند.

مشکلی که بسیاری از کلیساها دارند، این است که کار را با سوآلی غلط آغاز می‌کنند. اینکه: «چه چیزی باعث خواهد شد که کلیسای ما رشد کند؟» این سوآل نشان می‌دهد که آنها موضوع را اشتباه فهمیده‌اند. بجای آن لازم است که این سوآل پرسیده شود: «چه چیزی مانع می‌شود که کلیسای ما رشد کند؟» چه چیزی مانع شده است تا آن موجهایی که خدا به سمت ما می‌فرستد، به ما نرسد؟ چه چیزهایی ما را از رشد باز می‌دارند؟ هر چیز که زنده است، رشد می‌کند. لازم نیست که شما آنها را به رشد وادارید.

کلیسا چیست؟

کلیسا تشکیلات نیست، بدن زنده است. و از آنجا که بدن است، طبیعی است که اگر سالم باشد، رشد کند. زمانی که بدن تعادل خود را از دست می‌دهد، می‌گوییم که به مرضی دچار شده است. به همان شکل بدن مسیح نیز از تعادل خارج می‌شود و بدن به آن راه می‌یابد. انواع این مرضها را خداوند به آن هفت کلیسای آسیا در کتاب مکاشفه معلوم می‌دارد. وظیفه رهبری در کلیسا این است که این امراض را تشخیص و آن را از بدن بردارند تا کلیسا به رشد طبیعی و نرمال خود ادامه دهد.

اگر کلیسایی از سلامتی و صحت برخوردار است، رشد آن امری است طبیعی. پس آنچه که برای رشد هر کلیسا لازم است، **صحت و سلامتی** کلیسا است. پس سوآل صحیح چنین است:

«چه چیزی مانع صحت و سلامتی کلیسا می‌شود؟»

بسیاری از خادمین با شور فراوان از «رویا» صحبت می‌کنند و چنین تصور دارند که رویا یعنی «توان دیدن آینده» ولی ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که به سرعت در حال تغییر است و تعریف ما را از رویا هم تغییر می‌دهد. رویا در عین حال این هم هست که

تغییرات دوروبر خود را به درستی تشخیص دهیم و از آنها استفاده کنیم. رویا یعنی اینکه حواسمان به فرصتهایی که پیش می‌آید، باشد. رویا یعنی «توان دیدن فرصتها در شرایط موجود.» البته که در این استفاده از فرصتها اشتباه هم خواهیم کرد، ولی آن هم بخشی از رویاست. در این رابطه مطلبی از مارک تواین به یادم آمد: «مردی را می‌شناسم که روزی گربه را از دمش گرفت و در مورد گربه‌ها چهل درصد بیشتر از فردی که گربه‌ای را از دمش نگرفته بود، یاد گرفت!»

موج را خدا می‌فرستد، ولی ما باید بر آن سوار گردیم. و برای آن لازم است آنچه را که باید، داشته باشیم (امثال ۱۸: ۱۳).

برای طرح استراتژی صحیح لازم است از خود سوالات صحیح بکنید:

- چقدر از آنچه که کلیساها انجام می‌دهند، بنیاد کتابمقدسی دارد؟
- چقدر از آنچه که ما انجام می‌دهیم، صرفاً فرهنگی است؟
- چرا برخی از کلیساها رشد می‌کنند، لیکن برخی دیگر روی تاک می‌میرند؟
- چه امری باعث می‌شود که کلیسای در حال رشد، از رشد باز ماند و سیر نزولی پیدا کند؟
- آیا در میان کلیساهایی که رشد می‌کنند، نکات مشترک می‌توان یافت؟
- آیا اصولی هست که در هر فرهنگی کارگر باشد؟
- موانع رشد کلیسا چه‌ها هستند؟

فصل ۲

کلیسای سالم چیست؟

نمونه کلیسای سالم: اعمال ۲: ۴۲ - ۴۷

کلیسای سالم کلیسایی است که در آن تعلیم، پرستش و دعا، اهمیت به همدیگر، مشارکت، پرستش و بشارت وجود دارد و در نتیجه آن، خداوند هر روز ناحیان به کلیسا می‌افزود. در بنای کلیسا رویای ما این باید باشد. کلیسای عهد جدید چگونه کلیسایی بود؟:

۱- کلیسای عهد جدید مجموعه افرادی بود که هم تعلیم می‌دادند و هم یاد می‌گرفتند.

آیه ۴۲ اشعار بر این می‌دارد: «در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می‌نمودند.» تعلیم در کلیسا یک چیز اختیاری و انتخابی نیست، بلکه امری بسیار ضروری برای کلیساست. زمانی که دست از دادن تعلیم در کلیسا برداریم، در واقع شاهرگ حیاتی کلیسا را قطع کرده‌ایم. کلیسای عهد جدید خود را وقف به حقایق و اصول کلام خدا کرده بود که در اینجا تحت عنوان «تعالیم رسولان» از آن یاد می‌شود و لازم بود که همه آنها این تعلیم را بدقت یاد بگیرند و در آن آزموده شوند. و اگر به آیه

۴۳ دقت کنید، این پیام و تعلیم با آیات و معجزات تایید می‌شد. در این زمان کتابمقدس به این شکل مدون که ما داریم، در دست نبود. از کجا می‌دانیم که این مومنین تعلیم صحیح را عرضه می‌کردند؟ از اینجا که خدا با آیات و معجزات تعلیم آنها را تایید می‌کرد.

آیا شده که زمانی که به کلیسا می‌آیید، احساس کنید که به مدرسه می‌روید؟ در افسسیان ۴ روند این امر را می‌بینیم که چطور روح القدس به مقدسین عطایا می‌بخشد و آنها را جهت خدمت تجهیز می‌نماید. و در کتاب اعمال می‌بینیم که چطور روح القدس در اورشلیم مدرسه باز می‌کند. رسولان معلمین این مدرسه هستند و شاگردان ۳۰۰۰ نفر ایمانداران مهد کودکی! مسیحیانی که نوزاد بودند و می‌بایست در ایمان تعلیم می‌یافتند. و تمرکز این تعلیم بر روی تجربیات عرفانی و صوفیانه نبود، حتی بر روی آیات و معجزات هم نبود. برای اینکه خود عیسی ما را خبر می‌دهد که نسل شیر است که دائم بدنبال دیدن آیات و معجزات می‌باشد. تمرکز تعلیم آنها بر این نکته بود که خدا خود را به بشر آشکار کرده است. اولین نشانه یک تولد سالم وجود گرسنگی شدید در نوزاد است و اینجا ما افرادی را می‌بینیم که گرسنه یاد گرفتن بودند.

یکی از مشکلاتی که برای ما کلیساهای بشارتی وجود دارد این است که تحت اقتدار کلام خدا هستیم ولی توی کلام خدا برای شخص خودمان نیستیم. همیشه کودکستانی و یا دانش آموز باقی می‌مانیم، ولی هرگز دانشجو نمی‌شویم. ما باید رشد کنیم و به جایی برسیم که در توی کلام باشیم، آنهم نه صرفاً برای تعلیم دیگران، بلکه برای خودمان، برای سیر کردن گرسنگی روحانی خودمان. آن موقع است که هر کدام از ما زمانی که با هم جمع می‌شویم برای همدیگر چیزی داریم. بگذارید حقیقتی را به شما بگویم: اگر در زندگی روحانی خود تغییراتی آنچنان مشاهده نمی‌کنیم، برای این است که در توی کلام خدا برای رشد روحانی شخص خود نیستیم. کتابمقدس برای این نوشته نشده است که کنجکاوای شما را ارضا کند، برای این نوشته شده است که زندگی شما را تبدیل دهد. دومین صفت مشخصه کلیسای عهد جدید باز در آیه ۴۲ است:

۲- کلیسای عهد جدید کلیسای پرستش کننده بود.

باز هم به آیه ۴۲ نگاه کنید: «در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می نمودند.» اگر به اصل یونانی این آیه نگاه کنیم، خواهیم دید که باید در مقابل کلمه «دعا» حرف تعریف گذاشته شود، برای اینکه به هر دعایی اسناد نمی کند، بلکه به نوعی بخصوص. ما برای نشان دادن این امر در زبان انگلیسی حرف تعریف the داریم که در زبان فارسی لازم است به نحوی مشخص شود که معمولا برای آن از کلمات اشاره «این» و یا «آن» استفاده می شود. جالب است که در ترجمه انگلیسی New American Standard Version که من استفاده می کنم، حرف تعریف را نیاورده، ولی برای آن در پاورقی نوشته «در اصل منظور آن دعاهاست.» آنطور که معلوم است در کلیسای اولیه زمانهای بخصوصی را تعیین کرده بودند که در آن زمانها مخصوصا برای دعا و پرستش جمع می شدند. می خواهیم در اینجا توجه شما را به یک اصل مهم جلب کنم: پرستش و دعای قوی همیشه محصول کلیسایی است که به شکلی بسیار قوی و منسجم تعلیم یافته است. برای اینکه شما نمی توانید خدایی را بپرستید که او را نمی شناسید. برای همین هم خداوند عیسی زمانی که با زن سامری در یوحنا ۴ روبرو شد، به او گفت: «شما آنچه را که نمی دانید، و یا به زبان صحیحتر، نمی شناسید، می پرستید، اما ما آنچه را که می دانیم عبادت می کنیم، زیرا نجات از یهود است. لیکن ساعتی می آید بلکه الان است که در آن پرستندگان حقیقی پدر را به روح و راستی پرستش خواهند کرد. زیرا که پدر مثل این پرستندگان خود را طالب است. خدا روح است و هر که او را پرستش می کند، می باید به روح و راستی بپرستد.»

پرستش پاسخ و عکس العمل شما در مقابل آن مکاشفه الهی است که خدا برای شخص شما آشکار کرده است. خدا سخن گفته است و زمانی که شما سخن خدا را می فهمید، آن موقع دیگر توپ زیر پای شماست. این شما هستید که تصمیم می گیرید چکار کنید. برای همین هم عیسی به شاگردان خود گفت: «چرا مرا خداوند، خداوند می خوانید ولی

آنچه را می‌گویم، انجام نمی‌دهید؟! یا دست بردارید از اینکه مرا خداوند خداوند خطاب کنید، یا اینکه به آنچه می‌گویم عمل کنید!»

مطلب مهم در پرستش شکل و فرم آن نیست، عملکرد آن است. شکل و فرم پرستش همیشه بدنبال عملکرد آن می‌آید. برای همین هم سوال این نیست که «آیا از نحوه پرستش امروز خوشم آمد یا نه؟ از سرودها خوشم آمد یا نه؟» سوال این است که «آیا به شکل شخصی در مقابل آنچه که خدا به من آشکار کرد، در پرستش شرکت کرده و پاسخ و عکس العمل مناسب آن از خود نشان دادم؟» در پرستش ما، تنها یک نفر مهم است، آنهم من و شما نیستیم، خود خداست.

مسلم است که پرستش و دعا دست به دست هم هستند. امروزه کلیساهای بشارتی یک نقیصه بزرگ دارند: جلسات تعلیمی زیاد دارند و جلسات دعا و پرستش کم. جلسات دعا و شرکت در آن به حالت اختیاری درآمده است. «اگر وقت داشتم و حالشو داشتم شرکت می‌کنم.» دعا در کلیسا به چتر نجات تبدیل شده است. زمانی که طیاره زندگی‌مان در حال سقوط است، از آن آویزان می‌شویم که سالم فرود بیاییم. این غلط است. باید به آن الگوی اصلی برگردیم که دعا یکی از بخشهای مرتب و منسجم زندگی کلیسایی ما باشد.

۳- کلیسای عهد جدید کلیسایی بود که به یکدیگر اهمیت می‌داد و یکدیگر را

خدمت می‌کرد.

به آیه ۴۴ و ۴۵ نگاه کنید: «و همه ایمانداران با هم می‌زیستند و در همه چیز شریک می‌بودند. و املاک و اموال خود را فروخته، آنها را به هر کس به قدر احتیاجش تقسیم می‌کردند.» نکته در اینجا روی نوع رابطه است. اغلب در کلیساهای شکایت از این است که به خادمین بیشتر احتیاج داریم. ما احتیاج به خادمین بیشتر نداریم. مهم نیست که کلیسا چقدر بزرگ و احتیاج چقدر بزرگتر است، ما در هیچ کلیسایی احتیاج به خادمین بیشتر نداریم. آنچه که ما در کلیسا به آن احتیاج داریم، پرستش کنندگان بیشتر است. زیرا به

هیچ عنوان امکان آن برای هیچ پرستنده حقیقی نیست، که آستین بالا نزنند و به خدمت مشغول نشود. بزرگترین خطر برای ایمان مسیحی نه فلسفه‌های بی‌خدایی است، نه دینهای مختلف، نه اسلام و هندو و بهائیت و کمونیسیم. بزرگترین خطر برای ایمان مسیحی، مسیحیانی هستند که سعی دارند یواشکی به درون آسمان راه یابند و در آن کار عظیمی که خدا در روی زمین در میان مردم انجام می‌دهد، مشارکت نمی‌جویند. ما در کلیساهایمان دو نوع مسیحی داریم، ستونهای کلیسا که در زیر بار آن ایستاده‌اند. و پروانه‌هایی که بدور آنها دائم چرخ می‌زنند و می‌نشینند و بیرون و درون می‌روند. افرادی که دائم از جلسات و موعظه‌ها تعریف و تمجید می‌کنند، بی آنکه این پیامها در زندگی و شیوه زندگیشان تغییری ایجاد نماید و بندرت می‌بینیم که زندگیشان به حقیقت خدا که در کلام او هست، نزدیک گردد. ما از این جهت به کلیسا می‌آییم که جهت خدمت تجهیز گردیم. برویم و در آنجایی که خدا ما را در آن قرار داده، نور و نمک باشیم و دنیا را عوض کنیم.

۴- کلیسای عهد جدید خود را به مشارکت رسولان وقف کرده بود.

به آیه ۴۶ توجه کنید: «و هر روزه در هیکل به یکدل پیوسته می‌بودند و در خانه‌ها نان را پاره می‌کردند و خوراک را به خوشی و ساده‌دلی می‌خوردند.» توجه دارید که هر وقت آنها با هم جمع می‌شدند از وقت برای بنا و تقویت یکدیگر استفاده می‌کردند. چطور ممکن می‌بود که کلیسای اولیه بدون داشتن چای و قهوه و شیرینی با هم مشارکت می‌داشت؟ ولی آنها چیزی بهتر از چای و قهوه داشتند، **جفا!** جفا برای کلیسای خداوند همیشه برکت بوده است. اگر جفا کنندگان بر کلیسا از برکتی که جفا دارد خبر می‌داشتند، دست به آزار و اذیت کلیسا بلند نمی‌کردند. من همیشه خدا را برای آنچه که در مملکت ما اتفاق می‌افتد، شکر می‌کنم. هر چقدر بیشتر کلیسا را عذاب دهند، کلیسا بیشتر رشد کرده شکوفا می‌شود!

در کتابی از قول یکی از خادمین زمان کمونیستها در یکی از کشورهای کمونیستی می‌خواندم. این خادم می‌گفت: «هر چقدر ما را بیشتر اذیت می‌کردند، کلیسا بیشتر رشد می‌کرد، یکشنبه‌ها تعداد جلسات ما به دو، سه، چهار و پنج جلسه در روز رسید. دیگر بیش از این نمی‌شد در یک روز جلسه گذاشت. با هیئت رهبری تصمیم گرفتیم به افراد بگوییم که حق دارند فقط در یکی از این جلسات شرکت کنند و به آنها گفتم: اگر بینیم بیشتر از یک جلسه شرکت می‌کنید، شما را بیرون خواهیم کرد، زیرا جای فردی دیگر را گرفته‌اید. ولی این کار هم درد ما را دوا نکرد و به این نتیجه رسیدیم که به افراد بگوییم که یکی در میان به کلیسا بیایند، هر دو هفته یکبار!

درست مثل بسیاری از کلیساهای امروز و البته به دلایلی کاملاً متفاوت! دعا کنید که این مرض به کلیسایی که در آن خدمت می‌کنید وارد نشود، گرچه برخی‌ها هم اکنون از این عادت برخوردارند و اینگونه افراد هستند که اغلب تعجب می‌کنند که چطور جفا می‌تواند کلیسا را استواری دهد و آن را شکوفا کند! تنها کافی است در ذهن خود این امر را تصور کنید که زمانی که از خانه خود بیرون می‌آیید، ممکن است گلوله‌ای بر پیشانی‌تان بنشیند. آن موقع می‌دانید پرستش امروزتان به چه نحو و با چه آتشی می‌بود؟! مشارکت همیشه وسیله‌ای برای رسیدن به هدف بوده است نه خود هدف. همیشه برای شفا و بنا بوده است نه برای اینکه در آن خود را گم کنیم تا کسی ما را و مشکلات ما را نبیند. برای این بوده است که شما را تقویت کند که باز بتوانید با قوت به آن واقعیت محیطی که در آن قرار دارید برگردید، به جایی که نبرد، واقعی است و آمار تلفات بسیار بالا! شما از طریق مشارکت با افرادی که همچون خود شما هستند، تقویت و بنا می‌شوید. افرادی که عیسی خداوند و منجی آنهاست.

۵- کلیسای عهد جدید کلیسایی بود که بشارت تاروپود آن را تشکیل می‌داد.

می‌بینیم که کلیسای عهد جدید همیشه کلیسای تعلیم دهنده و تعلیم گیرنده است، همیشه کلیسای پرستش کننده است، همیشه کلیسای اهمیت دهنده و خدمت کننده است، همیشه

کلیسای مشارکت کننده است. و مسلم است که بشارت و پخش خبر خوش مسیح در تاروپود آن است. این قسمت از کلام با بشارت شروع و به بشارت ختم می‌گردد. در آیه ۴۱ چنین می‌خوانیم: «پس ایشان کلام را پذیرفته، تعمید گرفتند و در همان روز تخمیناً سه هزار نفر بدیشان پیوستند.» حالا به آیه ۴۷ نگاه کنید: «و خدا را حمد می‌گفتند و نزد تمامی خلق عزیز می‌گردیدند و خداوند هر روزه ناجیان را بر کلیسا می‌افزود.» اگر امروز ما قدرت انجیل را در میان مردم مشاهده نمی‌کنیم، از این جهت نیست که انجیل قدرت خود را از دست داده است، از این جهت است که شنونده‌ای برای این پیام نداریم. ما سعی داریم که از راه دور به دنیای گمشده برسیم. می‌خواهیم خبر خوش انجیل را به دنیای گمشده برسانیم، حال آنکه بین ما و آنها ورطه بزرگی قرار دارد. دائم تابلوهای کلیساها را می‌بینیم که با حروف درشت خود انگار این را می‌نویسند: «آهای شما گنهکاران خوش شانس، ما اینجا هستیم. بیایید.» و آنها کماکان دور و گیج و واگیج باقی می‌مانند. در کتاب مقدس حتی یک آیه هم نیست که به دنیای گمشده، به انسانهای گمشده امر کند که به کلیسا بیایند. ولی در کلام خدا آیات زیادی هست که به مومنین امر می‌کند که به دنیای تاریک و گمشده بروند و آنجا را با نور خود روشن گردانند.

و این ایمانداران چه کسانی هستند؟ در بسیاری از جاهای کلام خدا می‌بینیم این ایمانداران بیشتر آماتورها هستند تا حرفه‌ای‌ها! مومنین هستند نه شبانان و خادمین تمام وقت. بزرگترین مبشرین بزرگ کلیسا افراد عادی هستند، نه خادمین تمام وقت. شبانان بسیاری هستند که حتی یک نفر را هم از طریق بشارت شخصی به خداوند هدایت نکرده‌اند.

دو مطلب مهم:

۱- خداوند زمانی کلیسا را رشد داد (سهم او) که کلیسا به سهم خود عمل کرد.

۲- رشد کلیسا هر روزه بود. یعنی اینکه در پایان سال ۳۶۵ نفر حداقل به آنها اضافه شده بود.

سلامتی کلیسا را تعداد افرادی که روی صندلیهای آن می‌نشینند، تعیین نمی‌کند. تعداد افرادی که می‌فرستد، تعیین می‌کند.

خداوند برای انجام اراده خود، همیشه افرادی را انتخاب می‌کند که کامل نیستند و در شرایط کامل هم زندگی نمی‌کنند.

اگر خدا بفرستد، احتیاجات را هم فراهم خواهد کرد.

فصل ۲

روشهای غلط جهت رشد

«حقایق را به هر قیمتی که شده به دست آور
و به تمام آنهایی که به نظر معقول می‌آید، بچسب!»
امثال ۲۳: ۲۳

۱- صرفاً افراد را در کلیسا جمع کنیم.

تبلیغات و سروصدا ممکن است مردم را برای یکبار در کلیسا جمع کند، لیکن دیگر برنخواهند گشت، مگر اینکه چیزی به آنها عرضه گردد. برای اینکه مردم به کلیسا برگردند باید چیزی به آنها عرضه گردد که در جاهای دیگر نمی‌توانند آن را بدست آورند. اگر ما نمونه آنچه را که در مورد کلیسای سالم دیدیم، در کلیسایمان بکار بگیریم مردم در کلیسایمان جمع خواهند شد.

۲- کلیساهای کوچک را از بین ببریم و همه را در یکجا جمع کنیم.

عیسی زمانی که از ماموریت بزرگ سخن می‌گفت، منظورش این نوع رشد نبود. خداوند ما را خوانده که صیاد جانها باشیم، نه اینکه ماهیها را از این آکواریوم به آن آکواریوم ببریم.

۳- بین کیفیت و کمیت یکی را انتخاب کنیم.

این دردی است که بسیاری از کلیساها به آن دچارند. بیایید کیفیت و کمیت را تعریف کنیم. کیفیت اشاره به نوع شاگردانی دارد که کلیسا شاگردسازی می‌کند. آیا مردم حقیقتاً به شباهت عیسی تبدیل می‌شوند؟ آیا در مسیح بالغ می‌گردند؟ آیا از استعدادهای خود در کلیسا استفاده می‌کنند؟ آیا ایمان خود را مرتباً با دیگران در میان می‌گذارند؟ اینها سوالاتی است که جوابهای آنها می‌تواند کیفیت را مشخص کند.

کمیت اشاره به تعداد شاگردان شاگردسازی شده دارد. چند نفر به عیسی ایمان آورده‌اند و بالغ شده جهت خدمت تجهیز گشته‌اند؟

زمانی که کمیت و کیفیت تعریف شوند، آنوقت می‌بینید که این دو دست به دست هم پیش می‌روند. لزومی ندارد که بین آن دو یکی را انتخاب کنید. تاکید روی تنها یکی از آنها سلامت کلیسا را از بین خواهد برد. زمانی که می‌خواهید ماهی بگیرید به کیفیت فکر می‌کنید یا به تعداد؟ یادمان باشد که در بسیاری موارد این کیفیت است که منتهی به کمیت نیز می‌گردد. و کمیت نیز در برخی از جوانب زندگی مسیحی موجب کیفیت می‌گردد. مثلاً هر چقدر کلیسا از نظر افراد بیشتر باشند، کیفیت موسیقی کلیسا بهتر می‌شود.

- در پیام و ماموریتی که داریم سازش قائل گردیم و از مردم سرسپردگی

طلب نکنیم.

استاندارد را پایین نیاوریم، لیکن مردم را در هر جاییکه از نظر روحانی هستند، سراغشان برویم. درست مثل عیسی. مردم دور عیسی جمع می‌شدند. چرا؟ برای اینکه

انجیل خبر خوش است. زمانی که به روشنی عرضه گردد، قدرت دارد که مردم را جذب کند. دور عیسی نه فقط افراد بالغ جمع می‌شدند، بلکه بچه‌ها نیز. کلیسای مسیح‌وار هم قدرت جذبی چنین خواهد داشت. مسیح فرمود: «اگر من بلند کرده شوم، بسیاری را به جانب خود خواهم کشید» (یوحنا ۱۲: ۳۲). درست است که عیسی این همه جماعت را به دور خود می‌کشید ولی با اینحال هیچ وقت در رابطه با حقیقت سازش نکرد.

در کلیسا لازم است که همیشه بدانیم از چه کسی چه توقعی باید داشت. نمی‌توان از فرد بی‌ایمان توقع داشت که مثل ایماندار رفتار کند ولی در عین حال نباید اجازه داد که در آن وضعیت باقی بماند. عیسی مسیح هیچوقت استاندارد خود را پایین نیاورد. لیکن مردم را در هر حالی که بودند، به سراغشان رفت و آنها را بالا آورد.

۵- اینکه فکر کنیم، سرسپردگی ما برای رشد امری است کافی. رشد کلیسا احتیاج به توانها و مهارتهایی هم دارد.

خادمین اغلب ملامت می‌شوند که علت عدم رشد کلیسا بخاطر عدم سرسپردگی کافی آنهاست. می‌گویند اگر «از نظر اصول اساسی پاک باشی، کلام را موعظه کنی، بیشتر دعا کنی، واقعا به کلیسا سرسپرده باشی و وقت بدهی، کلیسایت از جماعت لبریز خواهد بود.» این سخن با اینکه به نظر بسیار روحانی می‌آید، لیکن صحیح نیست. خادمین بعد از شنیدن این سخنان که دائم در کنفرانسها تکرار می‌شود، با وجدانی خطاکار از آنجا بیرون می‌آیند. خادمین زیادی هستند که علیرغم داشتن این خصوصیات هنوز هم کلیسایشان رشد نمی‌کند. رشد کلیسا به چیزی بیشتر از صرفا سرسپردگی احتیاج دارد. رشد کلیسا محتاج برخی مهارتهاست. یکی از آیات زیبا در کتابمقدس که در همین رابطه هم هست، در کتاب جامعه ۱۰: ۱۰ یافت می‌شود: «اگر آهن کند باشد و دمش را تیز نکنند، باید قوت زیاده به کار آورد. اما مهارت به جهت کامیابی مفید است.» ببینید

خداوند در اینجا می‌گوید: «مهارت»، نه صرفاً سرسپردگی موفقیت می‌آورد. هدف از این سخن این است که سخت کار نکن، با حکمت کار کن. یادگیری مهارت در خدمت البته که وقت می‌طلبد. ابتدا باید لبه خدمت‌مان را با خواندن کتابها و شرکت در کنفرانسها و گوش دادن به نوارها و مشاهده خدمات دیگران باید تیز کنیم. این کار وقت تلف کنی نیست. مهارت موفقیت می‌آورد. دلیل اینکه پولس در بنیان و توسعه کلیسا اینقدر موثر بود، از این جهت بود که در اینکار مهارت داشت. او به این مطلب در ۱ قرن. ۳: ۱۰ اشاره می‌کند: «به حسب فیض خدا که به من عطا شد، چون معمار دانا بنیاد نهادم.» پولس در بنیاد نهادن کلیسا متخصص بود. ما نیز باید چنین باشیم. اگر در خدمت خود تنها چیزی که داریم، چکش است، بر این خواهیم بود که با هر چیزی همانند میخ رفتار کنیم!

بعضی وقتها از ترس اینکه مبدا غیر روحانی جلوه کنیم، از بیان کردن برخی واقعیات می‌ترسیم. ولی واقعیت این است که «دعای خالی» باعث رشد کلیسا نخواهد شد. بسیاری از قهرمانان دعا شبانان کلیساهایی هستند که در حال نزار است. زمانی هست برای دعا و زمانی هم هست برای انجام عمل آنهم به شکلی مسئولانه. (یوشع ۷). در این مورد دو افراط و تفریط را باید بخاطر داشته باشیم: اول، اینکه مسئولیت کامل رشد کلیسا را ما خود به گردن بگیریم. و دوم، اینکه در این مورد اصلاً مسئولیتی در خود احساس نکنیم.

کلیسا تشکیلات نیست، بدن زنده است. پس برای رشد آن سازماندهی و مدیریت و بازاریابی خالی مفید نخواهد بود. برای اینکه آدم گیج می‌ماند که در بین تمامی اینها روح‌القدس کجاست؟ کلیسا ممکن است با نظم و تشکیلات عالی بچرخد بی‌آنکه جانی عوض شود و زندگی‌ای تغییر یابد. به مزمو ۱۲۷: ۱ توجه کنید: «اگر خداوند خانه را بنا نکند، بنیانش بیهوده زحمت می‌کشند. کلیسا را صرفاً با تلاش انسانی نمی‌توان بنا کرد.

باید از این هم پرهیز کنیم که کاری از دست ما جهت رشد کلیسا بر نمی آید. کلیساها بوسیله قدرت خدا از طریق افراد ماهر رشد می یابند. رشد کلیسا همکاری بین خدا و انسان است. در رشد کلیسا هم قدرت خدا باید حاضر باشد و هم مهارت انسان. ما بدون خدا نمی توانیم این کار را انجام دهیم و خدا هم چنین عزم کرده است که بدون ما انجام ندهد. (۱قرن. ۳: ۶ و ۹). خیلی از مواقع ما دست روی دست می گذاریم که خدا کاری برای ما انجام دهد، حال آنکه خدا منتظر است که از طریق ما کار کند.

- فکر کنیم که جهت رشد یک کلیدی رمزی وجود دارد.

هیچوقت یک عامل تنها باعث رشد کلیسا نخواهد بود. خودمان را ساده لوح نکنیم. در رابطه با رشد کلیسا چند حقیقت بنیادین وجود دارند: اول، برای رشد کلیسا بیش از یک راه وجود دارد. کلیساهایی هستند که روشهایشان درست مخالف هم هست و در عین حال هر دو رشد می کنند. دوم، برای رسیدن به انواع و اقسام مردم، انواع و اقسام کلیساها لازم است. لزومی ندارد که همه کلیساها زیر لوای یک کلیسا و یا فرقه در بیایند به شرطی که پیام و روش را با هم قاطی نکنند. پیام هرگز عوض نمی شود، لیکن روش باید مطابق با نوع افرادی که با آنها سرکار داریم، عوض شود. سوم، هرگز آنچه را که خدا برکت می دهد، مورد انتقاد قرار ندهید. حتی اگر از روش و شیوه خدمتی آنها خوشتان نمی آید. بیایید منش ما در اینگونه موارد چنین باشد: اگر توسط قدرت عیسی مسیح زندگیها عوض می شوند، از شیوه کاریات خوشم می آید.

- اینکه فکر کنیم تنها چیزی که خدا از ما می خواهد وفاداری است.

این پیام صرفاً نصفش درست است. خدا از ما هم وفاداری می‌طلبد و هم پرتی بود. ثمر آوردن بخش اعظم عهد جدید است (یوحنا ۱۵، کولسیان ۱: ۱۰، متی ۲۱: ۱۹ و ۴۳، اش ۵)

ثمر آوردن چیست؟ ۵۵ بار در عهد جدید - اشاره به نتایج متعدد: توبه. متی ۳: ۸، لوقا ۱۳: ۵-۹، عمل کردن به حقیقت. متی ۷: ۱۶ - ۲۱، کولسیان ۱: ۱۰. جواب دعا. یوحنا ۱۵: ۷ - ۸. هدیه نقدی. روم ۱۵: ۲۸. داشتن شخصیت مسیح‌وار و صید جانها. روم ۱: ۱۳. ثمر هر فرد ایماندار ایماندار دیگر است. نوبر. ۱ قرن ۱۶: ۱۵

وفادار و امین بودن چیست؟ قبول ریسک و خطر جهت ثمر. به متی ۲۵: ۱۴ - ۳۰ نگاه کنید. خداوند آن دو غلامی را که قنطارها را دو برابر کرده بودند، امین و وفادار می‌خواند، لیکن سومی را ترسو و شریر. نکته داستان در این است: خدا از ما نتیجه انتظار دارد. وفاداری ما با میوه‌های ما خود را متجلی می‌کند.

خدا از ما انتظار ندارد که فوق از توان خود ثمر بیاوریم. لیکن انتظار دارد که با قدرت او در ما تمامی آنچه را که می‌توانیم، ثمر آوریم. اگر انتظار ما از خدا اندک است، تلاش ما هم برای او اندک خواهد بود. اگر در خدمت‌مان ریسک نمی‌کنیم، احتیاجی به ایمان هم نخواهیم داشت. و اگر خدمت ما احتیاج به ایمان ندارد، پس امین و وفادار نیستیم.

۸- اینکه چیزی از کلیساهای بزرگ نمی‌توان یاد گرفت. (تث ۱۱: ۲)

لازم است که از فعالیتهای موفق کلیساهای دیگر اصول را بیرون کشید. لزومی ندارد که همه چیز را بخواهیم دست اول و اصیل برای خود داشته باشیم. خدا ما را برای این نخوانده است که در همه چیز اصیل باشیم. ما را برای آن خوانده است که موثر و مفید باشیم.

ولی برای اینکه مبدا چیزهای غلط را کپی کنیم، بیایید ببینیم چه چیزهایی را می‌توان کپی کرد و چه چیزهایی را نمی‌توان کپی کرد.

آنچه که نمی‌توانید کپی کنید:

- زمینه را نمی‌توان کپی کرد. هر کلیسایی در یک زمینه فرهنگی بخصوصی کار می‌کند. هر جامعه‌ای برای خود منحصر به فرد است. اگر بخواهیم کلیسایی را که در زمینه‌ای کار می‌کند، در یک زمینه دیگر کپی کنیم، محکوم به شکست است.
- خادمین را نمی‌توان کپی کرد. خداوند افراد مختلف با عطایای مختلف برای زمینه‌های مختلف دارد.
- نمی‌توانید کپی شخصی دیگر باشید. خدا از شما انتظار دارد که خودتان باشید. برای همین هم شما را، شما آفرید. او می‌خواهد که از عطایا، استعدادها، توانهای طبیعی، شخصیت، و تجربه شما استفاده کند و بر این دنیا اثر گذارد. متأسفانه خیلی‌ها در قالب دیگران در می‌آیند. در قالب یکی دیگر در آمدن نمی‌تواند موجب رشد کلیسا گردد.

آنچه که می‌توانید یاد بگیرید

- می‌توانید اصول را یاد بگیرید. مثلی قدیمی می‌گوید: «روشها زیادند، اما اصولها کم. روشها اغلب عوض می‌شوند، اما اصول هرگز!» اگر اصلی بر اساس کتابمقدس است، آن اصل در هر فرهنگی کار خواهد کرد. با مشاهده اینکه خدا چطور از اطراف و اکناف دنیا کار می‌کند، می‌توان اصول را یاد گرفت. شما می‌توانید بی‌آنکه از

کلیسای کپی بردارید، از اصولی که در رشد آنها کارگر بوده می‌توانید استفاده کنید. این علامت فراست است. به امثال ۱۸: ۱۵ نگاه کنید!

پولس ابا ناراحت نبود از اینکه برای کلیساهایی که خود بنا می‌نهاد، از مدلها استفاده کند. ببینید به کلیسای تسالونیکي چه می‌نویسد: «شما به ما و به خداوند اقتدا نمودید... به حدی که جمیع ایمانداران مکادونیه و اخائیه را نمونه شدید.» (۱ تسال. ۱: ۶-۷). فقط افراد مغرور هستند که سعی نمی‌کنند از دیگران یاد بگیرند. می‌توانید از جریان امر نیز چیزهایی یاد بگیرید. اینکه کلیساها در چه جریانی رشد کردند.

می‌توانید برخی از روشها را یاد بگیرید. هیچ روشی نیست که بتواند تا به ابد در هر جایی کارگر باشد ولی این باعث نمی‌شود که آن را بی‌ارزش بیانگاریم. سوآلی که در زمینه استفاده از روشها باید از خود بکنید، این است که چه نوع روشهایی را به کار بگیرید و آیا این روشها بر اساس کلام خدا و موثر هستند یا نه؟

اگر امروز به کلیساها نگاه کنید، خواهید دید که خدا انواع و اقسام روشها را به کار می‌گیرد. و این مطلب هم کاملا آشکار است که روشهایی که در گذشته موثر بوده‌اند، دیگر کارآیی سابق را ندارند. خوشبختانه ایمان مسیحی از این توان برخوردار است که هر جا که با فرهنگ جدیدی روبرو می‌شود، روش را تغییر دهد. تاریخ بطور مداوم نشان می‌دهد که چطور کلیسا به تولید «مشکهای تازه» مشغول بوده است. خدا به کلیسا روش جدیدی جهت رسیدن به نسل جدید عطا می‌کند. به جامعه ۳: ۶ نگاه کنید. یکی از مهمترین مهارتهای رهبری این است که یاد بگیریم چطور بین آنچه که ضروری است و آنچه که نیست، تمییز دهیم. پس هیچوقت مسائل اساسی را با مسائل غیر اساسی قاطی نکنید.

مسائل اولیه در سلامتی و رشد کلیسا:

- آقای ما کیست؟
- پیام ما چیست؟
- انگیزه ما چیست؟

مسائل ثانوی در سلامتی و رشد کلیسا:

- مخاطبین ما چه کسانی هستند؟
- نمونه‌های ما چیست؟
- روشهای ما چیست؟

یکی از ایراداتی که انیشتین از دست آن ناله می‌کرد، این بود که ما انسانها برحسب عادت جای وسیله و هدف را باهم قاطی می‌کنیم. این امر مخصوصا برای کلیسا بسیار خطرناک است. ما هرگز نباید چنان خود را اسیر روش کنیم که ماموریت و پیام ما فراموش شود. متأسفانه خیلی از کلیساها بخاطر داشتن آن مفاهیم غلط از رشد که پیشتر دیدیم، از رشد باز ایستاده‌اند. کلیساها جهت رشد احتیاج به حقیقت دارند. کیشهای دروغین شاید بتوانند بدون حقیقت رشد بکنند، لیکن کلیسا نمی‌تواند. تیمو. ۳: ۱۵ از «ستون و بنیاد راستی» صحبت می‌کند.

حال این سوال برای ما باقی است:

چگونه می‌توانیم چنان بنیادی از حقیقت بزینیم که خدا بتواند کلیسای خود را روی آن بنا کند؟

فصل ۶

چه نیرویی کلیسا را به پیش می‌راند؟

نیرویی که کلیسای شما را به پیش می‌راند، چیست؟ منظور از این سخن این است: «آنچه که کلیسای شما را رهبری و کنترل می‌کند، چیست». زمانی که شما اتومبیلی می‌رانید، در واقع آن را هدایت و کنترل می‌کنید. هر کلیسایی با چیزی به پیش رانده می‌شود. در ورای هر آنچه که در کلیسا اتفاق می‌افتد، یک نیروی هدایت و کنترل کننده قرار دارد. ممکن است که از این نیرو هیچوقت سخن به میان نیاید. ممکن است که برای بسیاری این نیرو معلوم نباشد. ممکن است که در جلسات رسمی کلیسا این نیرو جهت کسب رای هم در میان گذاشته نشود. ولی وجود دارد و بر حیات کلیسا در تمامی جنبه‌های آن تاثیر می‌گذارد. نیرویی که کلیسای شما را به پیش می‌راند، چیست؟

کلیساهایی که نیروی پیش برنده آنها سنت و آیین است.

در کلیسایی که نیروی پیش برنده آن سنت است، واژه مورد علاقه این است: «ما همیشه به این طریق انجام داده‌ایم.» هدف کلیسایی که سنت آن را به پیش می‌رود، این است که دائم گذشته را زنده کند. در اینگونه کلیساها تغییر همیشه به عنوان چیزی منفی تلقی می‌گردد.

کلیساهای قدیمی بیشتر به دام سنتها و آیینها می‌افتند، حال آنکه نیروی پیش برنده کلیساهای جوانتر هدف و ماموریت کلیساست. در برخی از کلیساها سنت آنچنان حاکم می‌شود که حتی اراده خدا هم در مقام دوم قرار می‌گیرد.

کلیساهایی که نیروی پیش برنده آنها شخص است.

مهمترین سؤال برای این کلیسا این است: «فرد رهبر چه می‌خواهد؟» اگر شبانی برای مدتی طولانی در کلیسایی شبانی می‌کند، به احتمال زیاد نیروی پیش برنده آن هم خواهد بود. مشکل اینگونه کلیساها این است که برنامه براساس زمینه، احتیاج و احساسات فرد رهبر تهیه می‌گردد نه براساس اراده خدا و یا احتیاجات افراد. و به محض مرگ و یا استعفای او هم کلیسا از حرکت باز می‌ماند.

کلیساهایی که نیروی پیش برنده آنها توان مالی است.

در اینگونه کلیساها سؤال همیشه مطرح این است: «چقدر برایمان خرج دارد؟» پول همیشه مطلب داغ کلیساست. درست است که امانت در پول و مواظبت از توان مالی کلیسا امری است مهم، لیکن نباید اجازه داد که وضعیت مالی کنترل کلیسا را بدست گیرد. خیلی از کلیساها هستند که نیروی پیشبرنده آنها در آغاز ایمان بوده است و اکنون توان مالی.

کلیساهایی که نیروی پیش برنده آنها برنامه‌های مختلف است.

در اینگونه کلیساها تمامی نیروها صرف این می‌شود که برنامه‌ها را کماکان برقرار و به مرحله اجرا درآید. و اگر برنامه‌ای هم با موفقیت به پایان نرسید، افراد درگیر همدیگر را متهم می‌کنند، که خوب کار نکردند. در این مواقع هیچکس به خود زحمت نمی‌دهد که بپرسد: «آیا اصلاً این برنامه موثر هست یا نه؟!»

کلیساهایی که نیروی پیش برنده آنها بنا و ساختمان قشنگ است.

وینستون چرچیل گفته است: «ما ساختمانهایمان را شکل و فرم می‌بخشیم و سپس آنها خود ما را شکل و فرم می‌بخشند.» در این گونه کلیساها قسمت اعظم بودجه صرف تعمیر و نگهداری ساختمان می‌شود تا خدمات. پول صرف پرداخت وام ساختمان می‌شود، در حالیکه فلان خدمت مهم محتاج پول است.

کلیساهایی که نیروی پیش برنده آنها راه انداختن برنامه‌های بخصوص است.

در این کلیسا ابزار مورد استفاده تقویم است و هدف کلیسا هم مشغول نگهداشتن مردم. کلیسا تمام نیروی خود را جهت رویدادها بزرگ قرار می‌دهد. و وقتی یکی تمام شد، بدنبال بعدی می‌رود. فعالیتهای زیادی در اینگونه کلیساها صورت می‌گیرد، بی‌آنکه ثمری داشته باشد. در این کلیسا لازم است کسی بپرسد: «در ورای هریک از فعالیتهای ما هدف چیست؟»

کلیساهایی که نیروی پیش برنده آنها حق جویان هستند.

در دنیای فعلی کلیساهایی هستند که اجازه داده‌اند که احتیاجات بی‌ایمانان نیروی پیشبرنده آنها باشند. سوال مهم در این گونه کلیساها این است: «بی‌ایمانان به چه چیز احتیاج دارند؟» این امر در کلیساها باید انجام گیرد، لیکن نباید اجازه دهیم که حقجویان و احتیاجات آنها برنامه‌های کلیسا را تعیین کند. هدف خدا برای کلیسا شامل بشارت هم

هست، لیکن نه به قیمت شامل نکردن اهداف دیگر. جذب بی‌ایمانان باید اولین قدم در مرحله شاگردسازی دارد، ولی آنها نباید تبدیل به نیروی پیشبرنده کلیسا گردند.

نیروی پیشبرنده کلیسایی که بر کلام خدا بنیاد دارد، هدف است و هدف نیرویی است که آن را به پیش می‌برد.

آنچه که این روزها به آن احتیاج داریم کلیساهای هدفمند هستند تا کلیساهایی دیگر. در این رابطه دو امر ضروری است: اول اینکه، این امر داشتن دیدگاهی جدید را لازم می‌نماید. شما باید به دقت تمامی فعالیتهای کلیسا را با عینک ۵ هدف کلیسای عهد جدید ببینید و مشخص کنید که خدا چگونه می‌خواهد که کلیسا همه این اهداف را در تعادل با هم نگهدارد.

دوم اینکه، این امر احتیاج به پروسه و روانه‌ای دارد که از طریق آن اهداف کلیسا حاصل آیند.

اگر هدف نیروی پیشبرنده کلیسای ما باشد، کلیسایمان قویتر و سالمتر از همیشه خواهد بود. پولس اشاره می‌کند که کار هر کس با آتش مورد آزمایش قرار خواهد گرفت و کیفیت کار هر کس را آتش مشخص خواهد کرد. و اگر حاصل کار فرد باقی بماند، پاداش خواهد یافت (۱قرن. ۳: ۱۳-۱۴). پولس این را هم به ما یادآور می‌شود که راز بنا نهادن چیزی که بتواند دوام آورد، این است که روی پایه‌های صحیح بنا شود. «لیکن هر کس با خبر باشد که چگونه عمارت می‌کند. زیرا بنیادی دیگر هیچکس نمی‌تواند نهاد، جز آنکه نهاده شده است، یعنی عیسی مسیح.» (۱قرن. ۳: ۱۰-۱۱).

کلیسای قوی روی هدف بنا می‌شوند! اگر کلیسا را بطور مساوی بر آن پنج هدف کلیسای عهد جدید متمرکز کنیم، کلیسا به چنان تعادل سالمی خواهد رسید که رشد

کلیسا را بشکل مداومی حاصل آورد. امثال ۱۹: ۲۱ می گوید: «فکرهای بسیار در دل انسان است، اما آنچه ثابت ماند مشورت خداوند است.» نقشه‌ها و برنامه‌ها و اشخاص از بین می‌روند، لیکن اهداف خدا همیشه پابرجاست.

چرا هدف باید نیروی پیشبرنده کلیسا باشد؟

هیچ چیز نمی‌تواند از هدف پیشی گیرد. نقطه شروع هر کلیسا باید این سوال باشد: «موجودیت من برای چیست؟» تا زمانی که ندانیم موجودیت کلیسای ما برای چیست، نه بنیادی داریم، نه انگیزه‌ای، و نه جهتی برای خدمت. اولین امر در بنای کلیسا تعریف کردن هدف است. اگر کلیسایی بنیاد دارد ولی رشدی در آن مشاهده نمی‌شود، این کلیسا محتاج است که هدف خود را از سر نو تعریف کند. هیچ چیز به اندازه این امر کلیسای مایوس را از سر نو زنده نخواهد ساخت. کلیساها می‌توانند به دلایل مختلف بوجود آیند که این دلایل برای موجودیت آنها زیاد هم موجه نیست. مثلاً از روی رقابت، و یا غرور فرقه‌ای، و احتیاج به تایید از جانب فرد رهبر و غیره و غیره... تا زمانی که نیروی پیشبرنده کلیسا بنیاد کتابمقدسی ندارد، سلامتی و رشد کلیسا آن چیزی که خدا در نظر دارد، نخواهد بود. کلیساهای قوی روی برنامه‌ها و اشخاص و زرنگیهای خاص بنا نمی‌شوند، روی اهداف ابدی خدا بنا می‌شوند.

فصل ۲

بنیاد یک کلیسای سالم

عیسی: «... من کلیسای خود را بنا می‌کنم.»

متی ۱۶: ۱۸

پولس: «... چون معمار دانا بنا نهادم»

اقرن. ۳: ۱۰

اولین مطلبی که باید در رابطه با بنیاد و پایه کلیسا بخاطر داشت این است که بنیاد و پایه اندازه و قدرت ساختمان را تعیین می‌کند. شما نمی‌توانید، عمارتی را بیش از آنچه که پایه‌های آن تحمل کنند، بسازید. کلیسایی که روی بنیادهای ناقص و یا معیوب قرار گیرد، هرگز به آن اندازه‌ای که خدا در نظر دارد، بلند نخواهد شد. به محض اینکه اندکی سنگینتر گردد، فرو خواهد ریخت.

اگر به دنبال آن هستید که کلیسایی سالم، قوی و رشد کننده بنا کنید، باید جهت پایه‌ها و بنیادهای آن وقت صرف نمایید. این امر بدین صورت انجام می‌شود که ذهن هر کس را در رابطه با علت موجودیت کلیسا روشن گردانید، به صورتی که در این مورد ابهامی باقی نباشد. زمانی که هدف کلیسا روشن و مشخص باشد، نیروی عظیمی به کالبد کلیسا ریخته می‌شود. این هدف را سعی کنید بسیار مختصر و مفید بیان کنید، به صورتی که مردم بتوانند بخاطر بسپارند. تعریف هدف پنج فایده بزرگ برای کلیسا خواهد داشت:

هدف روشن روحیه می‌سازد

داشتن روحیه و انجام ماموریتی که کلیسا به عهده دارد، دست در دست هم به پیش می‌روند. به اقرن. ۱: ۱۰ نگاه کنید: «... از شما استدعا دارم همه یک سخن گوید و شقاق در میان شما نباشد، بلکه در یک فکر و یک رای کامل شوید.» پولس می‌گوید که کلید اینکه در کلیسا همه «یک سخن» گویند، این است که همه روی هدف متحد باشند. اگر ماموریت شما واضح نیست، روحیه کلیسا هم پایین خواهد بود. بسیاری از کلیساها در رشد خود می‌لنگند، چرا که آن دید روشنی را که در رابطه با ماموریت خود داشتند، از دست داده‌اند. صرفاً این یکشنبه را به آن یکشنبه متصل می‌کنند. کلیسای بدون هدف و ماموریت نهایت تبدیل به موزه سنتها و آیینهای گذشته خواهد شد. هیچ چیز به این اندازه کلیسا را از قوت نخواهد انداخت که نداند موجودیتش برای چیست! از طرف دیگر، اگر

هدف کلیسا را برای افراد کاملاً روشن گردانیم و اراده خدا را برای او به آنها بیان کنیم، قوت زایدالوصفی به کلیسا خواهد ریخت.

هدف روشن نخواهد گذاشت که مردم جانیشان لبریز شود

چرا؟ برای اینکه مردم آنچه را که واقعا اهمیت ندارد، فراموش خواهند کرد و با چیزهای بی‌اهمیت مشغول نخواهند شد. هدف روشن نه فقط به ما معلوم می‌دارد که چه بکنیم، بلکه این را هم معلوم می‌کند که چه نکنیم. هیچ کلیسایی اینقدر وقت ندارد که هر کاری را بکند و خدا هم از هیچ کلیسایی چنین توقعی ندارد. خیلی از کارهایی که در کلیسا خود را با آنها مشغول می‌کنیم، ممکن است به نظر خدمت برسند، ولی حاصلی نخواهند داشت. راز خدمت موثر در این است که بدانیم انجام دادن چه چیزی اولویت دارد و آن را انجام دهیم و خودمان را با بقیه مشغول نکنیم.

باید یادتان باشد که هر عضو در کلیسا در نزد خود برای کلیسا برنامه‌هایی دارد! و دائم می‌گوید: «کلیسا باید این را بکند»، «کلیسا باید آن را بکند». بسیاری از پیشنهادات گرچه خوب به نظر می‌رسند، لیکن مطالبی نیستند که کلیسا بخواهد خود را به آن درگیر کند. صافی‌ای که همیشه باید باشد، این است: «آیا این فعالیت یکی از اهدافی را که خدا از آن جهت به کلیسای ما موجودیت داده، جامه عمل می‌پوشاند یا نه؟»

اگر هدف روشن نباشد، فعالیت‌های مختلف می‌توانند براحتی جانمان را به لبمان برسانند، طوری که همانند اشعیا فغان کنیم: «عبث زحمت کشیدم و قوت خود را بی‌فایده و باطل صرف کردم...» (اش ۴۹: ۴). هدایت کلیسا بدون داشتن هدفی روشن همانند این است که در مه رانندگی کنید. اگر سمتی را که می‌روید، بدرستی نبینید، به احتمال زیاد تصادف خواهید کرد!

زمانیکه هدف روشن باشد، تصمیم‌گیری هم راحت خواهد بود.

هدف روشن باعث می‌شود که تمرکز داشته باشید

نور متمرکز قدرت زیادتری دارد. اگر ذره‌بین را در مقابل نور آفتاب بگیرید و آن را روی برگی متمرکز کنید، خواهد سوزانید. لیکن همان نور در حالت عادی از این قدرت برخوردار نیست. حیات متمرکز شده و کلیسای متمرکز شده نیز به همان شکل بیشتر از کلیسای متمرکز نشده تاثیر خواهد داشت. هدف روشن به شما این اجازه را می‌دهد که تلاش خود را متمرکز کنید. پولس این را می‌دانست، برای همین هم می‌گوید: «... یک چیز می‌کنم: که آنچه در عقب است فراموش کرده و به سوی آنچه در پیش است خویشتن را کشیده...» (فیل. ۳: ۱۳).

یکی از اشتباهات کلیساها امروزه این است که چیزهای نه چندان مهم را برای خود مهم گردانیده‌اند و به این ترتیب توسط چیزهایی خوب، ولی کم اهمیت از اهداف خود باز مانده‌اند. بسیاری از مواقع کلیساها زیر باران فعالیت‌های مختلف غرق می‌شوند. برای سلامتی هر کلیسا لازم است که هرچند مدتی «خانه تکانی» داشته باشد و خود را از فعالیت‌های کم اهمیت خلاص کند.

ثمربخشی با موثر بودن فرق دارد. ثمربخشی یعنی انجام دادن کارها به شکل صحیح. حال آنکه موثر بودن یعنی انجام آنچه که صحیح است. بسیاری از کلیساها ثمربخش هستند، ولی موثر نیستند. می‌دانند امورات را چطور صحیح انجام دهند، ولی آنچه را که صحیح است، انجام نمی‌دهند. خدا از کلیساها می‌خواهد که موثر باشند. کلیساهای موثر روی هدفی که دارند تمرکز می‌کنند و با مرور مداوم هدف اولویت‌های خود را به شکل درست و تمرکز خود را به شکل صحیح حفظ می‌کنند.

هدف روشن موجب جذب همکاری می‌شود

هر کسی می‌خواهد عضو کلیسایی گردد که می‌داند به کجا می‌رود. علت این امر آن است که همه طالب چیزی هستند که به زندگی معنی، هدف و مسیر دهد. زمانی که عزرای کاهن به مردم دقیقاً گفت که خدا از آنها چه انتظار دارد، مردم پاسخ دادند: «برخیز، زیرا که این کار توست و ما با تو می‌باشیم...» (عزرا ۱۰: ۴). پولس در هدف

خود همیشه روشن بود، از این رو هم همه به دنبال آن بودند که با او کار کنند. اگر می‌خواهید که اعضای کلیسا در رابطه با کلیسا به هیجان آیند، فعالانه آن را حمایت کنند و با سخاوتمندی هدیه دهند، احتیاج دارید که مقصدی را که کلیسا به سوی آن پیش می‌رود، جلوتر برای آنها روشن و معلوم کنید. اگر به اشتباه سوار اتوبوس و یا ترنی شده باشید، می‌دانید که من چه می‌گویم! هیچکس دنبال آن نیست که عوضی سوار شود. اگر از همان ابتدا به مردم بگویید که کلیسا به سمت چه هدف و مقصدی پیش می‌رود، مردم راغب به همکاری خواهند بود.

هدف روشن ارزیابی را ممکن می‌گرداند

پولس در انتهای نامه خود به قرن‌تین می‌نویسد: «خود را امتحان کنید که در ایمان هستید یا نه. خود را بازیافت کنید...» (۲قرن، ۱۳: ۵) چطور کلیسایی می‌تواند خود را امتحان کند؟ مسلماً نه با مقایسه کردن خود با دیگر کلیساها. بلکه با این سؤال: «آیا ما همان امری را انجام می‌دهیم که خدا برای ما در نظر دارد؟» و اینکه «آن را چقدر خوب انجام می‌دهیم؟» این دو سؤال جهت ارزیابی کلیسا بسیار مهم‌اند. هدف بیان شده کلیسای شما باید معیاری باشد که بتوانید با آن صحت و رشد کلیسایتان را ارزیابی کنید.

تبدیل شدن به این نوع کلیسا، یعنی کلیسایی که هدف نیروی پیشبرنده آن است، یکروزه اتفاق نمی‌افتد و زمان می‌برد. اگر می‌خواهید که کلیسایتان چنین کلیسایی باشد، در آن صورت احتیاج خواهد بود که کلیسا را از چهار مرحله مهم عبور دهید:

باید اهداف خود را تعریف کنید.

باید این اهداف را با همه افراد در کلیسا به شکل مداوم در میان بگذارید.

باید کلیسا را روی این اهداف سازماندهی نمایید.

باید این اهداف را در هر قسمت از کلیسا بکار گیرید.

فصل ۶

تعریف اهداف برای اعضا

اعضا را باید کمک کرد تا اراده و اشتیاقی را که خدا جهت استفاده از آنها دارد، ببینند. این امر باعث می‌شود که حتی بی‌اعتناترین فرد هم به هیجان آید. باید آنها را کمک کنید که خود آنها این مطلب را کشف کنند. اثر این امر به مراتب بیشتر از آن است که شما آن را برایشان تشریح کنید. برای اینکار می‌توانید بخشهای مختلفی از کلام خدا را در

صحبت‌های خود بگنجانید و از افراد بخواهید که به صدای بلند آنها را بخوانند. به برخی از جاهایی که در این مورد مهم‌اند، نگاه کنید:

متی ۵: ۱۳-۱۶، ۹: ۳۵، ۱۱: ۲۸-۳۰، ۱۶: ۱۵-۱۹، ۱۸: ۱۹-۲۰، ۲۲: ۳۶-۴۰، ۲۴: ۱۴، ۲۵: ۳۴-۴۰، ۲۸: ۱۸-۲۰، مرقس ۱۰: ۴۳-۴۵، لوقا ۴: ۱۸-۱۹، ۴: ۴۳-۴۵، یوحنا ۴: ۲۳، ۱۰: ۱۴-۱۸، ۱۳: ۳۴-۳۵، ۲۰: ۲۱، اعمال ۱: ۸، ۲: ۴۱-۴۷، ۴: ۳۲-۳۵، ۵: ۴۲، ۶: ۱-۷، رومیان ۱۲: ۸-۱۵، ۷: ۱-۷، اقرنتیان ۱۲: ۱۲-۳۱، ۲قرنتیان ۵: ۱۷-۶: ۱، غلاطیان ۵: ۱۳-۱۵، ۶: ۱-۲، افسسیان ۱: ۲۲-۲۳، ۲: ۱۹-۲۲، ۳: ۳، ۶: ۳، ۱۴-۲۱، ۴: ۱۱-۱۶، ۵: ۲۳-۲۴، کول ۱: ۲۴-۲۸، ۳: ۱۵-۱۶، اتسلونیکیان ۱: ۳، ۵: ۱۱، عبرانین ۱۰: ۲۴-۲۵، ۱۳: ۷ و ۱۷، اپطرس ۲: ۹-۱، ایوحنا ۱: ۷-۵، ۴: ۷-۲۱.

چندین مطلب را باید در نظر داشته باشید:

به خدمت مسیح زمانی که در روی زمین بود، نگاه کنید و از خود بپرسید: «زمانی که مسیح در اینجا بود، چه کرد؟ و اگر امروز در اینجا بود، چه می‌کرد؟ هر چه که او کرد، ما نیز همان را ادامه می‌دهیم.

به نامها و تصاویری که از کلیسا در کتابمقدس آمده است نگاه کنید: بدن، عروس، خانواده، گله، جامعه و لشکر. هر کدام از این تصاویر روشنگر این هستند که کلیسا باید چه باشد و به چه چیز مشغول باشد.

به نمونه‌های کلیسا در عهد جدید نگاه کنید. نمونه‌های متفاوت خواهید دید. کلیسای اورشلیم با کلیسای قرنتس متفاوت است و کلیسای فیلیپی با کلیسای تسالونیکیی. در این مطالعه هفت کلیسای مکاشفه را فراموش نکنید.

به فرمان مسیح توجه کنید و به این سوال جواب دهید: «مسیح به ما امر کرد که چه بکنیم؟» در متی ۱۶: ۱۸ مسیح می‌فرماید: «من کلیسای خود را بنا می‌کنم.» از این سخن

او روشن است که در ذهن خود هدف بخصوصی دارد. کار ما این نیست که برای کلیسا اهداف خلق کنیم. کار ما این است که آنها را کشف کنیم. بیاد داشته باشید که کلیسا متعلق به مسیح است نه متعلق به ما. او بود که کلیسا بنا نهاد، برای آن مرد، و روح خود را به آن فرستاد و روزی هم برای کلیسای خود برخواهد گشت. مسیح هم اکنون هم اهداف خود را تعیین کرده است و چانه بردار نیست.

همانطور که با جماعت کلام خدا را مطالعه می‌کنید، به دنبال جواب برای سوالات زیر باشید. در این زمینه توجه شما باید معطوف به ماهیت و وظایف کلیسا باشد:

- ۱- موجودیت کلیسا برای چیست؟
- ۲- ما به عنوان کلیسا که هستیم و چکاره‌ایم؟
- ۳- به عنوان کلیسا چه باید بکنیم؟
- ۴- چگونه باید باشیم تا آن را انجام دهیم؟

جوابهای سوالات زیر را بنویسید و تا آنجا که می‌توانید آنها را مختصر و مفید بگردانید، طوری که مردم به راحتی بتوانند آنها را حفظ کنند. وقتی که چنین بکنید، هدف تعریف شده‌ای خواهید داشت که قوت تازه‌ای به جان کلیسا خواهد ریخت. چرا؟ برای اینکه

کلی نیست. قابل انتقال است. قابل ارزیابی است.

هیچوقت فراموش نکنید که

سرسپردگی کامل به فرمان بزرگ (متی ۲۲: ۳۷-۴۰) و ماموریت بزرگ (متی ۲۸: ۱۹-۲۰) کلیسای بزرگی را رشد خواهد داد!

کلیسایی که می‌خواهد نیروی پیشبرنده آن هدف باشد، خود وقف این می‌کند که به پنج وظیفه‌ای که عیسی در فرمان بزرگ و ماموریت بزرگ خود به گردن کلیسا می‌گذارد، جامه عمل پوشاند.

پنج هدف کلیسا

هدف ۱: خداوند را با تمامی دل خود دوست بدار

کلمه‌ای که می‌تواند این هدف را در پری خود بیان دارد، کلمه پرستش می‌باشد. موجودیت کلیسا برای پرستش است. ما چگونه خدا را با تمامی دل دوست می‌داریم؟ با پرستیدن او! مهم نیست که تنها باشیم و یا با صدها هزار نفر، زمانی که محبت خود را به خدا ابراز می‌کنیم، او را می‌پرستیم.

کتابمقدس می‌گوید: «خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما.» (متی ۴: ۱۰). بدانید که پرستش جلوتر از خدمت می‌آید. پرستش خدا اولین هدف کلیساست. بعضی اوقات ما چنان در خدمت غرق می‌شویم که یادمان می‌رود که محبت خود را به خداوند از طریق پرستشمان ابراز داریم.

در سراسر کتابمقدس به ما امر می‌شود که حضور خدا را با جلال دادن نام او جشن بگیریم. مزمور ۳۴: ۳ می‌گوید: «خداوند را با من تکبیر نمایید. نام او را با یکدیگر برافرازیم.» پرستش ما نباید از روی وظیفه باشد. باید با رغبت و اشتیاق و بر اساس خواسته دل‌مان او را پرستش کنیم. باید از اینکه محبت خود را به خدا ابراز می‌کنیم، لذت ببریم.

هدف ۲: همسایه خود را چون نفس خود دوست بدار!

کلمه‌ای که این امر را در پری خود بیان می‌دارد، کلمه خدمت است. موجودیت کلیسا برای خدمت کردن به مردم است. خدمت محبتی را که خدا به مردم دارد، آشکار می‌سازد زمانی که در نام عیسی مردم از صدمات جسمی و روحی خود شفا می‌یابند. هر وقت که دست محبت خود را به سوی دیگران دراز می‌کنید، آنها را خدمت می‌نمایید. کلیسا موجودیت دارد تا به انواع و اقسام احتیاجات برسد: احتیاجات روحانی، احساسی، روابطی و جسمانی. عیسی فرمود که دادن حتی یک لیوان آب سرد به دیگران هم خدمت به او محسوب می‌شود و بدون پاداش باقی نمی‌ماند. موجودیت کلیسا برای این است: «... تکمیل مقدسین برای کار خدمت، برای بنای جسد مسیح.» (افسیان ۴: ۱۲).

متأسفانه در بسیاری از کلیساها خدمت عملی بسیار اندک صورت می‌گیرد. بجای آن، وقت کلیسا با گذاشتن جلسات زاید تلف می‌شود. وفاداری اغلب در جلسات حضور داشتن تعبیر می‌گردد و اعضا صرفاً می‌نشینند و کپک می‌زنند.

هدف ۳: بروید و شاگرد سازید!

نام این هدف را می‌توان بشارت هم گذاشت. موجودیت کلیسا برای آن است که کلام خدا را با مردم در میان گذارد. ما سفیران مسیح هستیم و ماموریت ما این است که به دنیا بشارت دهیم. کلمه «بروید» در زبان یونانی می‌تواند حال استمراری نیز ترجمه شود، بدین شکل: «می‌روید». این در مسئولیت هر فرد مسیحی است که هر جا که می‌رود، خبر خوش انجیل را با دیگران در میان بگذارد. ما باید به تما دنیا از آمدن مسیح، مرگ

او در روی صلیب، زنده شدن او از مردگان و وعده او مبنی بر اینکه بازخواهد گشت، صحبت کنیم. روزی همه ما در حضور خدا در این رابطه باید حساب پس بدهیم، اینکه این مسئولیت را چقدر جدی گرفته‌ایم.

مسئولیت بشارت مسئولیتی است بسیار مهم. ماموریت بزرگ ما نه فقط در هر چهار انجیل با تاکید آمده است، در کتاب اعمال نیز این مطلب را می‌بینیم (متی ۲۸: ۱۹-۲۰، مرقس ۱۶: ۱۵، لوقا ۲۴: ۴۷-۴۹، یوحنا ۲۰: ۲۱، و اعمال ۱: ۸) عیسی به ما ماموریت می‌دهد که برویم و پیام نجات را به همه دنیا برسانیم.

بشارت امری فراتر از یک مسئولیت است. بشارت افتخار بزرگ ماست. ما دعوت شده‌ایم که بخشی از کار آوردن انسانها به خانواده ابدی خدا باشیم. فکر نمی‌کنم در زندگی چیزی با ارزشتر از این باشد که انسان زندگی خود را به آن وقف کند. اگر درمان بیماری سرطان را می‌داشتید، مطمئن هستم که تلاش می‌کردید خبر آن هر چه سریعتر به تمام دنیا برسد. این درمان می‌توانست جان میلیونها انسان را شفا دهد. ولی شما از چیزی بسیار با ارزشتر از آن مطلع هستید: به شما خبر خوش حیات ابدی داده شده است تا آن را با دیگران در میان گذارید. و این بزرگترین خیرهاست!

تا زمانی که در روی این زمین کسی هست که عیسی مسیح را نمی‌شناسد، کلیسا باید پیوسته خود را در حال رشد نگاه دارد. رشد کلیسا چیزی دلخواهی نیست. فرمان مستقیم مسیح است. نباید بخاطر منافع شخصی خود بدنبال رشد کلیسا باشیم، بلکه به این جهت که خدا می‌خواهد مردم نجات پیدا کنند.

هدف ۴: آنها را تعمید دهید

در متن یونانی در این ماموریت بزرگ سه فعل داریم که هر سه می‌توانند در زمان حال استمراری هم صرف شوند. این فعلها عبارتند از: رفتن، تعمید دادن، تعلیم دادن. رفتن، تعمید دادن و تعلیم دادن سه عنصر اساسی شاگردسازی هستند. ممکن است این سوآل برایتان پیش آید که چرا ماموریت بزرگ به امر تعمید به همان اندازه بشارت و تعلیم اهمیت می‌دهد. مسلماً عیسی از بیان آن منظور و مقصدی داشته است. چرا تعمید اینقدر

مهم بوده که عیسی آن را در ماموریت بزرگ جای داده است؟ برای اینکه تعمید سمبلی است از یکی از اهداف کلیسا که مشارکت باشد، یعنی درک این مطلب که فرد جزوی از بدن مسیح است.

ما در مقام مسیحیان این دعوت را داریم که نه فقط ایمان آوریم، بلکه متعلق هم باشیم. طرح الهی برای ما این نبوده است که مستقل و تنها زندگی کنیم. ما متعلق به خانواده مسیح و اعضای بدن او هستیم. تعمید نه فقط سمبلی از نجات است، بلکه سمبلی از مشارکت هم هست. تعمید نه فقط سمبلی است از حیات جدیدی که در مسیح داریم، بلکه وابستگی فرد را به بدن مسیح نیز نشان می‌دهد. تعمید در واقع به دنیا می‌گوید: «این شخص اینک یکی از ماست!» زمانی که نوایمانان تعمید می‌گیرند، ما ورود آنها را به مشارکت خانواده خدا خوش آمد می‌گوییم. ما تنها نیستیم. یکدیگر را داریم که حمایت کنیم. به افسسیان ۲: ۱۹ از ترجمه تفسیری نگاه کنید. ببینید چقدر قشنگ این مطلب را بیان می‌کند: «اکنون شما دیگر نسبت به خدا غریب و بیگانه نیستید، بلکه ... با سایر ایمانداران عضو خانواده خدا هستید.»

هدف ۵: تعلیم دهید که اطاعت کنند.

کلمه‌ای که می‌تواند این مطلب را به خوبی بیان کند، شاگردسازی است. موجودیت کلیسا از آن جهت است که قوم خدا را تهذیب و یا تعلیم دهد. شاگردسازی جریانی است که در آن مردم را کمک می‌کنیم که در افکار و احساسات و اعمال بیشتر شبیه مسیح گردند. این جریان از زمانی شروع می‌شود که شخص از نظر روحانی تولد تازه پیدا می‌کند و آن را در طول بقیه زندگی خود دوام می‌دهد. کولسیان ۱: ۲۸ چنین می‌گوید: «و ما او را اعلان می‌نماییم، در حالتی که هر شخص را تنبیه می‌کنیم و هر کس را به حکمت تعلیم می‌دهیم تا هر کس را کامل در مسیح عیسی حاضر سازیم.»

در کلیسا ما فقط برای این خوانده نشده‌ایم که مژده نجات را به مردم برسانیم، بلکه آنها را تعلیم هم بدهیم. بعد از اینکه کسی به مسیح ایمان می‌آورد، لازم است که شاگردسازی گردد. این مسئولیت کلیساست که مردم را از نظر رشد روحانی به بلوغ رساند. این اراده خدا برای هر فرد ایماندار است. پولس می‌نویسد: «... برای بنای جسد مسیح، تا همه به یگانگی ایمان و معرفت تام پسر خدا و به انسان کامل، به اندازه قامت پری مسیح برسیم.» (افسیان ۴: ۱۲-۱۳).

اگر شما خدمت مسیح را زمانی که در روی زمین بود، در نظر بگیرید خواهید دید که تمامی این پنج عنصر را در کار خود بکار برد. در این زمینه می‌توانید به یوحنا ۱۷ نگاه کنید. پولس رسول در خدمت خود نه تنها این اهداف را جامه عمل پوشانید، بلکه آنها را در افسسیان ۴: ۱۲-۱۳ تشریح هم کرد. لیکن واضحترین تصویر در این مورد را در رابطه با کلیسای اولیه در اعمال ۲: ۱-۴۷ می‌بینیم. یکدیگر را تعلیم می‌دادند، با هم مشارکت داشتند، پرستش می‌کردند، خدمت می‌نمودند و بشارت می‌دادند. امروزه هم اهداف ما کماکان همانهاست: تعلیم دهیم، تشویق کنیم، بنا نماییم، تجهیز کنیم و بشارت دهیم. در حینی که کلیسا در نحوه انجام وظایف خود می‌تواند با هم تفاوت داشته باشد، لیکن در رابطه با اینکه برای انجام چه چیزهایی خوانده شده‌ایم، نباید تفاوتی در میان باشد. جای آنکه تلاش کنیم که کلیسا را با برنامه‌ها مختلف رشد دهیم، لازم است فکر خود را معطوف به این کنیم که چطور مردم را در جریانی قرار دهیم که رشد کنند. کلیسایی که می‌خواهد هدف نیروی پیشبرنده آن باشد، لازم است این مطلب را هسته مرکزی تمامی فعالیت‌های خود گرداند. اگر مراحل را به وجود آورید که اعضا را شاگردسازی کنند و دودستی به آن بچسبید، کلیسایان کلیسای سالم و متعادل رشد خواهد کرد و رشد آن مداوم خواهد بود. مراحل می‌توانند چنین باشند: مردم را به کلیسا بیاورید، آنها را بنا کنید، آنها را تربیت کنید، و آنها را بفرستید. آنها را به عنوان اعضا می‌توانید

به درون آورید و بنا کرده و از نظر روحانی بالغشان نمایید و سپس آنها را برای خدمت تربیت کرده برای خدمت تبشیر گسیل نمایید و در طول این مراحل خدا را جلال دهید. کلیسا احتیاج دارد همانطور که اهداف خود را تعریف می کند، مراحل رسیدن به این اهداف را هم تعریف کند. اگر این کار را نکند، در واقع مسئولیت بزرگی را که از خداوند به گردن دارد، به دست شانس و اقبال سپرده است. کلیساهای بزرگ معمولاً هم اهداف خود را تعریف می کنند و هم مراحل و جریان رسیدن به آنها را. کلیسای مرکزی سئول در کره جریان رسیدن به هدف را از طریق جلسات هسته‌ای بنا کرده است. کلیسا بابتیست دالاس در آمریکا از طریق کلاسهای تعلیمی روز یکشنبه. کلیسای پرزبیتری «کورالریج» در فلوریدا رشد خود را مدیون بشارت افرادی است. در سالهای ۱۹۷۰ بسیاری از کلیساها از اتوبوسهای دوطبقه استفاده کرده و آنها را تبدیل به کلیسا نمودند. در تمامی اینها، رهبران کلیسا هم اهداف را به روشنی تعریف کرده بودند و هم مراحل رسیدن به آن اهداف را.

اهداف صرفاً هدفهایی نیست که می‌خواهید به آنها دست پیدا کنید. اهداف کلیسای شما دلیل موجودیت کلیسایتان است.

فصل ۲

در میان گذاشتن اهداف با کلیسا

«قاصد شریر در بلا گرفتار می‌شود، اما رسول امین شفا می‌بخشد.»

امثال ۱۳: ۱۷

در داستان نحمیا زمانی که مشغول ساختن دیوار اورشلیم بودند، وسط کار قوم مایوس شده دست از کار کشیدند. مانند بسیاری از کلیساهای آنها هم آن دید روشنی را که از هدف داشتند، از دست دادند و در نتیجه آن هم کوفتگی، یاس و ترس به جانشان افتاد. نحمیا قوم را با سازماندهی و تعریف دوباره هدف به سرکار باز گرداند. نحمیا باز به آنها یادآور شد که کارشان چقدر اهمیت دارد و آنها را باز مطمئن ساخت که خدا آنها را در انجام هدفی که دارد، کمک خواهد کرد. (نحمیا ۴: ۶-۱۵) دیوار در عرض ۵۲ روز به پایان رسید.

بنای دیوار گرچه ۵۲ روز طول کشید، لیکن مردم در نیمه آن مایوس شدند، یعنی در ۲۶ روزگی پروژه. نحمیا در این لحظه می‌بایست دید و رویای آنها را جانی تازه می‌بخشید. از این واقعه می‌توان این اصل را بیرون کشید: «دید و رویا و هدف لازم است که هر ۲۶ روز یکبار برای مردم از سر نو تعریف گردد تا بدین ترتیب کلیسا بتواند در مسیر درست خود کماکان پیش رود.» به محض اینکه هدف را تعریف کردیم، لازم است که

آن را برای هر فرد در کلیسا روشن و واضح کنیم. این کار باید مداوم صورت گیرد. این نیست که یکبار بکنیم و بعد آن را فراموش نماییم. این یکی از وظایف مهم رهبری است. اگر هدف کلیسا را بطور روشن با افراد در کلیسا در میان نگذارید، به این معنی است که خود شما هم هدف را نمی‌دانید!

چگونه می‌توان هدف را با افراد در میان گذاشت؟

برای بیان هدف با افراد طرق مختلف وجود دارند:

کتابمقدس: روی بخشهایی که در رابطه با کلیساست، تعلیم دهید. نشان دهید که تمامی جزئیات هدفان پایه کتابمقدسی دارد.

سمبولها: رهبران بزرگ همیشه از قدرت شگرف سمبولها با خبر بوده‌اند. سمبولها از این جهت وسیله ارتباطی قوی هستند، چرا که هیجانها و احساسات را به شکلی قوی بیرون می‌کشند.

شعارها: موعظه‌ها فراموش می‌شوند، لیکن شعارها باقی می‌مانند. هدف خود را می‌توانید به صورت شعار در آورید، مانند: «همه خادمیم!» «حتی رهبران هم یاد می‌گیرند!»، «نجات یافته‌ایم که خدمت کنیم» «صید جانها به هر قیمت!»

داستانها و مثلها: داستانهای ساده‌ای که عیسی در میان سخنان خود می‌گفت، مردم را کمک می‌کرد که دید و رویای او را درک کنند. متی ۱۳: ۳۴ می‌گوید: «همه این معانی را عیسی با آن گروه به مثلها گفت و بدون مثل به ایشان هیچ نگفت.» هدف کلیسای خود را با داستانهای واقعی و شهادتهایی که مردم در نتیجه آن کار به جهت آن هدف دارند، بیامیزید.

زمانی که هدف را با مردم در میان می‌گذارید، به چند مطلب باید توجه داشته باشید:

- زمانی که هدف را با مردم در میان می‌گذارید، جهت رسیدن به آن مراحل و قدمهایی عملی، واضح و منسجم مطرح کنید. نقشه‌ای بدقت طرحریزی شده ارائه دارید. هدفی که در هوا باشد، توجه هیچکس را به خود جلب نمی‌کند.
- زمانی که هدف را با مردم در میان می‌گذارید، بیاد داشته باشید که باید آنها را طوری مطرح کنید که انگار دید و رویای فرد فرد افراد در کلیسا است. باید هدف را شخصی کرد. چطور؟ اینکه نشان بدهید که این برای آنها هم افتخاری است و هم مسئولیتهایی به همراه دارد. عضو خانواده الهی و بدن مسیح بودن برای هر فرد ایماندار هم افتخار دارد و هم مسئولیت. لازم است به افراد نشان داد که انجام این اهداف چطور در مسئولیت آنهاست و چطور آنها از این امتیاز برخوردارند که نسبت به کاری که انجام داده‌اند، کیف کنند.

اگر پنج هدفی را که خدا برای فرد ایماندار دارد، برای آنها بیان کنیم، در خلال آن می‌توان هدف کلیسا را هم برای آنها شخصی کرد. اینکه، خدا از ما که اینک در روی زمین هستیم، چه می‌طلبد؟

مسئولیت من به عنوان فردی ایماندار

خدا از من می‌خواهد که عضوی از خانواده او باشم.

پیرو عیسی بودن تنها به ایمان داشتن نیست، بلکه متعلق به او بودن هم هست. زندگی مسیحی زندگی تکرو نیست، بلکه در روابط با هم زندگی کردن هم هست. (۱ پطرس ۱:

۳ افسسیان ۲: ۱۹)

خدا از من می خواهد که نمونه‌ای از شخصیت او باشم.

این در واقع هدف شاگردسازی است که بدین شکل شخصی شده است. هدف خدا برای هر فرد مسیحی این است که رشد کند و از نظر شخصیت شبیه مسیح گردد. شبیه مسیح شدن در واقع همان چیزی است که کتابمقدس از رشد روحانی منظور دارد. عیسی برای ما الگویی گذاشته است که از آن تبعیت کنیم. «زیرا که برای همین خوانده شده‌اید، چونکه مسیح نیز برای ما عذاب کشید و شما را نمونه‌ای گذاشت تا در اثر قدمهای وی رفتار نمایید. (۱ پطرس ۲: ۲۱) در ۱ تیموتائوس ۴: ۱۲ پولس از چند جنبه سخن می‌راند که در آنها از ما انتظار می‌رود که نمونه باشیم. «... مومنین را در کلام و سیرت و محبت و ایمان و عصمت نمونه باش.» مطمئناً توجه دارید که رشد روحانی هر کس با میزان آنچه که یاد گرفته است، سنجش نمی‌شود، بلکه با نوع و شیوه زندگی‌ای که دارد. این امکان هست که کتابمقدس را از حفظ بدانیم و با اینحال از نظر روحانی رشد نکرده باشیم.

خدا از من می خواهد که خادم فیض او باشم.

خدا از هر فرد ایماندار انتظار دارد که عطایا، استعدادها و فرصتهایی را که او عطا می‌کند، جهت استفاده دیگران به کار گیرد. ۱ پطرس ۴: ۱۰ می‌گوید: «و هر یک به حسب نعمتی که یافته باشد، یکدیگر را در آن خدمت نماید، مثل و کلا امین فیض گوناگون خدا.» نیت خدا این است که هر فرد ایماندار خدمتی داشته باشد.

خدا از من می خواهد که پیامبر محبت او باشم.

این در واقع همان هدف بشارت است که بدین شکل شخصی می‌شود. (اعمال ۲۰: ۲۴) این مسئولیت بسیار بزرگی است. در ۲ قرن ۵: ۱۹-۲۰ چنین می‌خوانیم: «خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه می‌داد و خطایای ایشان را بدیشان محسوب نداشت و کلام

مصالحه را به ما سپرد. پس برای مسیح ایلچی هستیم که گویا خدا به زبان ما وعظ می‌کند.»

چرا خدا ما را در روی این زمین با تمامی ناراحتیها و غم و غصه‌هایی که دارد، باقی گذاشته است؟ چرا ما را فوراً به آسمان نمی‌برد که از همه اینها راحت گردیم؟ هر چه باشد، ما در آسمان بهتر می‌توانیم او را پرستش کنیم! در واقع در آسمان هر کاری می‌توان کرد، مگر دو کار. اول اینکه، مرتکب گناه شد و دوم اینکه، به بی‌ایمانان بشارت داد. حال کدامیک از این دو را مسیح برای ما گذاشته است که آن را جامه عمل بیوشانیم؟! در روی زمین هر کدام از ما ماموریتی گذاشته است که باید انجام دهیم.

خدا از من می‌خواهد که عزت دهنده نام او باشم.

مزمور ۳۴: ۳ می‌گوید: «خداوند را با من تکبیر نمایید. نام او را با یکدیگر برافرازیم.» هر کدام از ما به شخصاً مسئولیت داریم که خدا را جلال دهیم. اولین فرمان بزرگ چنین می‌گوید: «تو را خدایانی به غیر از من نباشد» (خروج ۲۰: ۳) در وجود هر کس این آتش زبانه می‌کشد که پرستش کند. اگر ما خدا را پرستش نکنیم، چیزی دیگر را پیدا خواهیم کرد که پیرستیم، هر چه می‌خواهد باشد.

امتیاز من به عنوان یک مسیحی

در همانحال که انجام پنج هدف کلیسا مسئولیت هت فرد مسیحی است، لیکن در عین حال برای افراد از نظر روحانی و احساسی و رفتاری دارای فوایدی هم هست. در واقع کلیسا برای افراد چیزهایی فراهم می‌آورد که در هیچ جای دیگر دنیا نمی‌توانند به آنها دست یازند: پرستش به مردم کمک می‌کند که بر خدا متمرکز باشند. مشارکت به آنها کمک می‌کند که با مشکلات و سختیهای زندگی روبرو گردند. شاگردسازی آنها را کمک می‌کند که ایمان خود را مستحکم کنند. خدمت آنها کمک می‌کند که

استعدادهایشان را دریابند. و بشارت آنها را کمک می‌کند که ماموریت خود را جامه عمل
پوشانند.

و این مطلب باید بطور مداوم به کلیسا تاکید شود.

فصل ۸

سازماندهی کردن کلیسا بر روی اهداف

جورج ویتفیلد و جان وسلی را می‌توان دو واعظ بسیار موثر قرن ۱۸ معرفی کرد. این دو گرچه باهم معاصر بودند و هر دو توسط خدا به شکلی بسیار قوی مورد استفاده قرار گرفتند، ولی با اینحال از نظر تئولوژی، شخصیت و سازماندهی خدمات خود با یکدیگر فرق داشتند.

ویتفیلد بیشتر بخاطر موعظه‌هایش معروف است. او در طول حیات خود بیش از ۱۸۰۰۰ موعظه انجام داد، به طور متوسط هفته‌ای ۱۰ موعظه! یکبار در گلاسگو اسکاتلند به قریب به ۱۰۰۰۰۰ نفر موعظه کرد و موعظه‌های زنجیره‌ای او در آمریکا باعث بیداری روحانی بزرگی شد. لیکن ویتفیلد افرادی را که ایمان می‌آوردند، بدون سازماندهی و نشان می‌کرد از این جهت نیز حاصل خدمات او کوتاه مدت بود. امروزه اندک مسیحیانی هستند که نام جورج ویتفیلد را بخاطر داشته باشند.

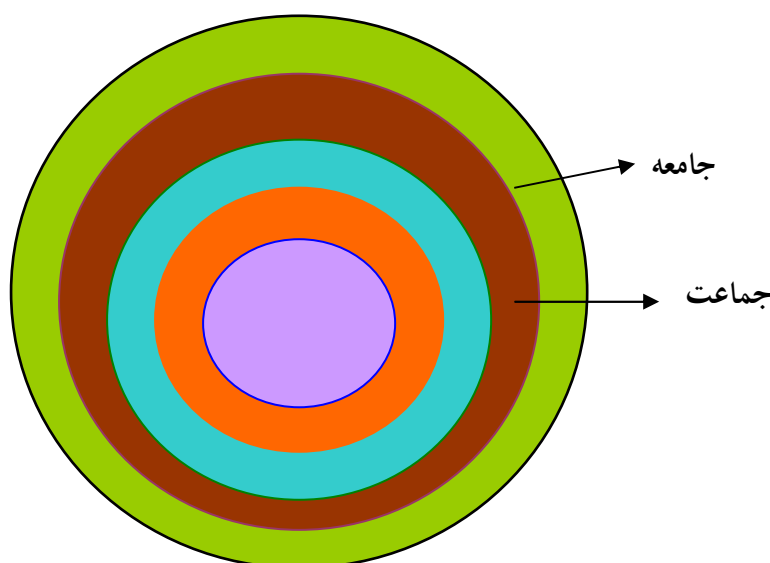
برعکس او، نام جان وسلی در میان میلیونها مسیحی نامی است بسیار آشنا. چرا؟ درست است که وسلی هم واعظی همانند ویتفیلد بود ولی در عین حال فردی سازمانده هم بود. او چنان سازمانی بنیاد نهاد که بتواند بعد از حیات او هم کماکان به حیات خود به قوت ادامه دهد. این سازمان امروزه به «کلیسای متدیست» موسوم است.

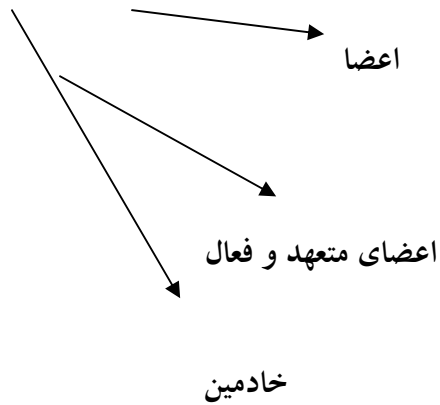
برای هر بیداری در کلیسا، لازم است چارچوبی باشد که آن را رشد و تقویت کند. تعریف کردن هدف و در میان گذاشتن آن با اعضا کافی نیست. لازم است که کلیسا را بر روی آن اهداف سازماندهی هم کرد. در این امر باید دائم بیاد داشته باشید که **تعادل** **مطلب کلیدی برای هر کلیسای سالم است.**

بسیاری از کلیساها همین اکنون هم به نحوی مشغول انجام پنج هدف کلیسا هستند. ولی همه آنها را به یکسان خوب و صحیح انجام نمی‌دهند. ممکن است کلیسایی باشد که در مشارکت قوی است لیکن در بشارت ضعیف. و دیگری در بشارت قوی و در خدمت ضعیف. چرا؟

این در رهبران تمایلی طبیعی است که روی مطالبی که خود در مورد آنها قویا بار دارند، تاکید گذارند و آنچه را که باری در قلب خود نسبت به آن احساس نمی‌نمایند، پشت گوش اندازند. در سراسر دنیا کلیساهای زیادی هستند که بر اساس عطاهاى بخصوص شبانشان توسعه یافته‌اند. تا زمانی که سیستم و چارچوبی که بتواند پنج هدف کلیسا را در تعادل نگهدارد، بوجود نیاورده‌ایم. کلیسا بر اساس باری که در قلب فرد شبان سنگینی می‌کند روی یک و یا چندتای آن بیش از اندازه تاکید و تعادل را از بین خواهد برد.

طرحی جهت سازماندهی به طرف رشد





هدف کلیسایان این است که مردم را از حلقه‌های برونی به حلقه‌های درونی منتقل کند. اولین حلقه بیرونی **جامعه‌ای** است که کلیسایان در آن قرار دارد. اینها افرادی هستند گمشده، که نه عیسی را می‌شناسند و نه کلیسای شما را. آنها همان افرادی هستند که می‌خواهید خبر خوش انجیل را به آنها برسانید و کاری کنید که به عیسی مسیح ایمان آورند. هدف «بشارت» کلیسایان هم متمرکز به همین حلقه است. این حلقه از دیگر حلقه‌ها بزرگتر است، چرا که عده بیشتری از مردم در آن قرار دارند.

حلقه بعدی درونی **جماعت** را تشکیل می‌دهد. اینها افرادی هستند که تقریباً بطور مرتب فقط روزهای یکشنبه به کلیسا می‌آیند. جماعت هم شامل ایمانداران و هم شامل بی‌ایمانان است. شاید تنها چیزی که این دو در آن با هم مشترک باشند، این باشد که هر دو دسته به کلیسا می‌آیند. سرسپردگی آن چنانی در آنها وجود ندارد، لیکن می‌توان روی آنها کار کرد. زمانی که کسی از حلقه جامعه به حلقه جماعت منتقل می‌شود، به این معنی است که در زندگی او پیشرفت بسزایی انجام داده‌اید.

درست است که شخص بی‌ایمان نمی‌تواند حقیقتاً پرستش کند، ولی لااقل می‌تواند دیگران را که پرستش می‌کنند، تماشا کند. بیاد داشته باشید که پرستش اصیل و واقعی ابزار نیرومندی در شهادت به افراد بی‌ایمان است، به شرطی که سبک آن نامعقول نباشد.

حلقه بعدی حلقه اعضا است. اینها افرادی هستند که اعضای رسمی کلیسا را تشکیل می‌دهند. تعمیم گرفته‌اند و تعهد کرده‌اند که عضوی از خانواده کلیسایتان باشند. این دسته افرادی هستند که اهداف کلیسا را پذیرفته و خود را نسبت به آن متعهد کرده‌اند. زندگی مسیحی فقط ایمان آوردن نیست، تعلق داشتن هم هست. به محض اینکه افراد به مسیح ایمان می‌آورند، احتیاج به تشویق دارند که قدم بعدی را برداشته و خود را به بدن مسیح هم که کلیسا باشد، متعهد کنند.

کلیسایی که ۶۰ نفر عضو دارد ولی در روز یکشنبه تنها ۲۰ نفر از آنها در جلسه شرکت دارند، کلیسای مریضی است. چنین اعضای چه ارزشی دارند؟ چنین کلیسایی احتیاج دارد که هدف خود را از سر نو تعریف نماید. همیشه باید تعداد افراد حاضر در کلیسا بیشتر از تعداد اعضا باشد. این نشان می‌دهد که فعالیت بشارتی کلیسا موثر است. معمولاً تعداد افراد تازه باید حول و حوش ۲۵٪ تعداد اعضا باشد. اگر افراد تازه بدین میزان در میان خود ندارید، به این معنی است که اعضا هیچکس را با خود به کلیسا نمی‌آورند.

حلقه بعدی حلقه اعضای فعال است. اینها افرادی هستند که خدا را صمیمانه دوست دارند و در حال رشد هستند. افرادی هستند که نسبت به ایمان خود جدی می‌باشند. افرادی هستند که دعا می‌کنند، از وقت و مال خود هدیه می‌دهند، و به شکلی متعهد گردن به شاگرد شدن داده‌اند. اینها افرادی خوب هستند که هنوز به خدمت وارد نشده‌اند.

باید در اینجا تاکید کنم که سه عادت در رشد افراد بسیار مناسب است: عادت داشتن رازگهان روزانه مرتب با خدا، عادت دادن ده یک درآمد به خداوند، و عادت فعال بودن در گروههای کوچکتر مثلاً گروههای هسته‌ای و یا خانگی.

حلقه بعدی حلقه خادمین است. این حلقه از بقیه حلقه‌ها کوچکتر است، زیرا بزرگترین و عمیقترین تعهد را از افراد می‌طلبد. اینها آن دسته قلیل خادمین و رهبران هستند که خود را به خدمت دیگران وقف کرده‌اند. افرادی که کلیسا را در جنبه‌های مختلف خدمت

می‌کنند و بدون آنها کلیسا از پیشروی باز می‌ایستد. این حلقه قلب کلیسای شما را تشکیل می‌دهد.

زمانی که افراد به این حلقه می‌رسند، چه اتفاقی می‌افتد؟ آنها را باید به جامعه بازگردانید که در آن خدمت کنند!

خود مسیح هم تشخیص داده بود که میزان متعهد شدن افراد با هم فرق می‌کند. به گفتگویی که در مرقس ۱۲: ۳۴ بین او و شخصی حقیقو اتفاق می‌افتد، دقت کنید: «از ملکوت خدا دور نیستی.»

عیسی جامعه را خدمت می‌کرد، جماعت را تغذیه می‌نمود، دور خود اعضا جمع می‌کرد، اعضای متعهد و فعال به چالش وامی‌داشت، و آنهایی را که به حلقه نهایی وارد می‌شدند، شاگردسازی می‌کرد. در روایات اناجیل تمامی این پنج عملکرد بوضوح بیان شده است. ما را لازم است که از نمونه مسیح پیروی کنیم. عیسی هر کس را در آن سته از تعهدی که داشت، ملاقات می‌کرد. خیلی از مواقع در آنها فقط اشتیاق به دانستن بیشتر را ایجاد می‌کرد. و سپس، همانطور که مردم به دنبال او روان می‌شدند، به آهستگی و ملایمت ملکوت خدا را برایشان بیشتر تعریف می‌نمود و از آنها تعهد بیشتری را طلب می‌کرد. مثلاً در برخورد خود با یوحنا و آندریاس به آنها گفت که: «بیا و ببین...» بار سنگینی به دوش آن دو شاگرد اولیه قرار نداد. تنها از آنها دعوت کرد که بیایند و زندگی او را ببینند. عیسی به آن دو اجازه داد که خدمت او را نظاره‌گر باشند، بی‌آنکه خود او از آنها تعهدی را طلب کند. عیسی در این مرحله تنها کاری که می‌کرد این بود که در آنها اشتیاق بوجود آورد. همانطور که این افراد تبدیل به حلقه جماعت می‌شدند، عیسی هم شعله را بالا می‌آورد! و بلاخره بعد از سه سال خدمت در میان آنها، درست شش روز قبل از واقعه تبدیل هیئت، عیسی نهایتین چالش خود را در مقابل جماعت قرار می‌دهد: «هر

که خواهد از عقب من آید، خویشان را انکار کند و صلیب خود را برداشته، مرا متابعت نماید.» (مرقس ۸: ۳۴).

عیسی زمانی قادر بود چنین تعهدی را از مردم طلب کند که محبت خود را به آنها متجلی کرده بود و اعتماد آنها را نسبت به خود کسب کرده بود. به نظر من برای فردی که بار اول وارد کلیسا می‌شود و برای بار اول از این جود چیزها می‌شنود، عیسی چنین می‌گوید: «نزد من بیایید ای همه زحمتکشان و گرانباران و من شما را آرامی می‌بخشم. یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم بیابید زیرا که من در قلب خود حلیم و افتاده‌دل می‌باشم و در جانهای خود راحتی خواهید یافت.» (متی ۱۱: ۲۸ - ۲۹).

عیسی این مطلب را تشخیص می‌داد که مردم از نظر زمینه‌های فرهنگی و فهم و سواد و تعهد با هم فرق دارند. می‌دانست که به یک شیوه نمی‌شود با همه برخورد کرد. مردم همه یکجور و یکسان نیستند. احتیاجات، علائق، و مشکلات روحانی متفاوت دارند. رفتاری که با افراد هر یک از این حلقه‌ها داریم، با هم متفاوت هستند و نباید آنها را قاطی کرد. مثلاً حلقه جماعت کلیسا نیست، لیکن می‌تواند تبدیل به یک کلیسا گردد.

زمانی که کلیسا را روی آن پنج هدف کلیسا سازماندهی می‌کنید و در کلیسا مشخص می‌کنید که افراد از نظر متعهد بودن در کدام حلقه قرار دارند، در واقع خود را در طریقی قرار می‌دهید که بتوانید خدمات را در تعادل نگهدارید و کلیسایی سالم داشته باشید. حال آماده هستید که قدم آخرین را هم بردارید و به کلیسایی تبدیل شوید که نیروی پیشبرنده آن هدف است. اینک زمان بکار بندی این اهداف به هر حیطة کلیساست.

فصل ۹

بکاربندی اهداف

«اعتماد داریم که آنچه به شما امر کنیم، به عمل می‌آورید»

افسیان ۳: ۴

بعد از انجام تمامی آنچه که در بالا گفته شد، اینک لازم است که یک قدم فراتر رفت و اهداف کلیسا را در هر قسمت از کلیسا بکار بست: در برنامه‌ریزی، زمان‌بندی، بودجه‌بندی، استخدام افراد، موعظه، و غیره. بکارگیری اهداف در تمامی قسمت‌ها و جنبه‌های کلیسا مشکلترین کار در بنای کلیسایی است که می‌خواهیم نیروی پیشبرنده آن هدف باشد. و محتاج به آن نوع رهبری و رهبران است که با وفاداری کامل جریان این امر را دنبال کنند. این امر مستلزم زمان، دعا، برنامه‌ریزی تدارکات و آزمایشات بسیار است. بیاد داشته باشید که تخت گاز نروید. با تامل و به آهستگی! فکرتان روی پیشرفت متمرکز باشد نه کاملیت.

زمانی که کلیسا را می‌خواهید از شکل قبلی خود خارج کرده و به آن نوع کلیسایی تبدیل کنید که نیروی پیشبرنده‌اش هدف است، ۱۰ محدوده وجود دارند که نیاز است به آنها توجه داشته باشید.

۱- اعضا جدید را بر اساس هدف قبول کنید.

آن مراحل را که در سازمان بندی به آن اشاره کردیم، استراتژی خود قرار دهید و بر اساس آن افراد را به حیات زندگی کلیسایی‌تان قبول کنید. از جامعه شروع و به حلقه جماعت و حلقه اعضا و ... و در انتها افرادی را که به حلقه درونی می‌رسند دوباره به جامعه برشان گردانید (برای کار بشارت). این روند به تمامی آن پنج هدف کلیسا جامعه عمل می‌پوشاند.

پیشنهاد می‌کنم که به جای آنکه روند را از «درون به بیرون» شروع کنید، از «بیرون به درون» شروع کنید. از جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنید شروع کنید، نه از حلقه درونی. این دقیقا مخالف با تمامی نظریه‌هایی است که در اغلب کتابهای مربوط به بنیانگذاری و رشد کلیسا آمده است. روش سنتی بنیانگذاری کلیسا اشعار بر آن می‌دارد که ابتدا یک گروه خادمین و ایمانداران متعهد و وفادار بوجود آورید و سپس به جامعه بروید و بشارت دهید.

مشکلی که با روند از «درون به بیرون» وجود دارد این است که زمانی که به قول خود «حلقه درونی» را جهت خدمت شاگردسازی و آماده کرده‌اند، دیگر فرصت را جهت ایجاد ارتباط با جامعه اطراف خود از دست داده‌اند و عملا هم از تماس و ایجاد رابطه با آن ترس دارند. کلیسا خیلی راحت می‌تواند به این دام بیفتد که چنان حلقه تنگ بهم بافته محکمی از شاگردان را بوجود آورد که دیگر هیچ تازه واردی نتواند به آن وارد شود و یا بترسد که به آن وارد شود. خیلی از مواقع این حلقه درونی آنقدر با همدیگر اخت می‌شوند که دیگر آن رویای رسیدن به جامعه اطراف را از دست می‌دهند و آتش بشارت فروکش می‌کند. مشکل کلیساهای کوچک این است که همه در حلقه درونی قرار دارند و بس! در همه فعالیت‌های کلیسا همان ینجاه نفر حضور دارند و بس. کلیسایی با این مشکل احتیاج دارد که یاد بگیرد چطور دیگر حلقه‌ها را هم بوجود آورد.

البته که بنیاد گذاری کلیسا از «بیرون به درون» محتاج کار و انرژی زیاد است. لازم است با مردم اطراف خود ایجاد ارتباط کنید، با آنها دوست شوید، جلسات مختلف مناسب آنها بوجود آورید و آنها را دعوت کنید، حتی اگر لازم است به در خانه‌هایشان بروید و آنها را دعوت کنید. بدین ترتیب است که می‌توانید از میان آنها حلقه جماعت خود را بوجود آورید. این خدمت شما در همه جوانب خود باید اعضا جدید را بر اساس هدف قبول نماید و در هر زمان باید تمام توجه‌تان به یک حلقه متمرکز باشد تا همه حلقه‌ها! حتی عیسی هم همه کارها را باهم در یک زمان انجام نمی‌داد. کلیسا را از بیرون به درون بنیاد بگذارید. زمانی که به جایی رسیدید که همه حلقه‌ها بنیاد گذاشته شدند و

راه افتادند، آن موقع می‌توانید وقت خود را بطور مساوی بین آنها تقسیم کنید و به همه آنها به یکسان وقت دهید. انجام این کار وقت می‌گیرد، ولی بیاد داشته باشید که بنیادگذاری یک کلیسا خدمتی است برای تمام عمر!

۲- بر اساس اهداف خود برنامه‌ریزی کنید.

لازم است چنان طرح و برنامه‌ای را فراهم کنید که یک به یک اهداف شما را جامه عمل بپوشاند. بیاد داشته باشید که هر یک از حلقه‌ها هم باید بر اساس اهداف برنامه‌ریزی شود. اگر آن پنج حلقه را به عنوان استراتژی‌تان جهت رشد قرار دهید، آن موقع هم هدفهایی را که به طرف آنها نشانه رفته‌اید (جامعه، جماعت، اعضا، اعضای متعهد و فعال، و گروه خادمین) و هم اهدافی را که بدنبالش هستید و موجودیت شما را توجیه می‌کنند (بشارت، پرستش، مشارکت، شاگردسازی، و خدمت).

همیشه در هر برنامه‌ای که پیاده می‌کنید هدف را مشخص و واضح نمایید. هر برنامه‌ای را هم که هدفی را جامه عمل نمی‌پوشانند، تعطیل کنید. اگر برنامه‌ای هست که هدف را بهتر از برنامه فعلی جامه عمل می‌پوشاند، آن برنامه را جایگزین نمایید. برنامه‌ها همیشه باید در خدمت اهداف باشند!

سعی کنید همیشه بین کلیسا و جامعه اطراف پلی وسیع و باز وجود داشته باشد. این امر را می‌توانید با برنامه‌های مختلف سالانه انجام دهید، مثل برنامه‌هایی جهت کریسمس، عید قیام، عید نوروز، سیزده‌بدر، ... اگر لازم باشد، از خودتان مناسبت ایجاد کنید!

برای حلقه جماعت می‌توانید جلسات حقجویان ترتیب دهید و از افراد بخواهید که دوستان حقجوی خود را به این جلسات بیاورند و به سوآلاتی که دارند جواب داده خواهد شد. هدف از این جلسات این است که به امر بشارت کمک کند، نه اینکه جای آن را بگیرد.

برنامه برای حلقه اعضا شبکه گروههای کوچک است. در گروههای کوچک است که فرد از مشارکت، توجه و تعلق گرمتر و صمیمی تر برخوردار می شود. در کلیسا به مردم مثلا بگویید که: «شما عضو این خانواده الهی بودن را تجربه نخواهید کرد، مگر اینکه عضوی از گروههای هسته‌ای باشید!»

برنامه برای حلقه اعضای متعهد و فعال می تواند برنامه‌هایی باشد که بتواند زندگی روحانی آنها را عمیقتر و وسیعتر گرداند. برنامه‌هایی از قبیل جلسات مطالعه کتابمقدس، سمینارها، کنفرانسها، تعلیم فرد به فرد، و برنامه‌های تعلیمی هرچند وقت یکبار که بشکل مستقل صورت می گیرند. حتی به افراد می توانید در قبال گذراندن این دوره‌ها مدرک هم بدهید.

برنامه جهت گروه خادمین باید معطوف به خادم‌سازی در سطحی عمیق گردد. می توانید بر اساس احتیاج آنها را هرچند مدت یکبار جمع کنید و بگذارید که افراد در آن شهادت دهند، مطالب دعا را بیان کنند، اگر مشکلاتی را مواجه هستند، با دیگران در میان گذارند. ببینید رویاهایشان چی هست. به چه تشویق و تسلی احتیاج دارند. ببینید به چه نوع تعلیم اضافی محتاج هستند که بتوانند خواننده شدگی خود را بهتر انجام دهند. و در این برنامه‌ها حتما جا بگذارید که افرادی جدید را جهت خدمت دست گذارید.

همیشه بیاد داشته باشید که صرفا یک برنامه هر چقدر هم که خوب باشد و خوب اجرا شود، باز نمی تواند تمام اهداف کلیسایتان را جامه عمل پوشاند. برای اینکه شما بتوانید به تمام اهدافی که برای هر پنج حلقه دارید، جامه عمل بپوشانید، برنامه‌های مختلف و گوناگون باید صورت پذیرد.

۳- افراد را بر اساس هدف آموزش دهید.

هدف برنامه‌های آموزشی این است که به مردم کمک کند تا شیوه زندگی خود را بر اساس بشارت، پرستش، مشارکت، شاگردسازی و خدمت برقرار نمایند. هدف باید تولید افرادی باشد که عمل کننده کلام هستند نه صرفاً شنونده آن. اینکه زندگیشان تبدیل شود نه اینکه فقط به معلوماتشان اضافه کنیم. این شعار را باید در ذهنشان بکاریم: «شما از کتابمقدس تنها آن قسمتهایی را ایمان دارید که انجامشان می‌دهید!»

عمل تبدیل در افراد شانس صورت نمی‌گیرد. لازم است چنان روندی از آموزش و شاگردسازی را برنامه‌ریزی کنیم که افراد را تشویق کند که زندگی خود را بر اساس آنچه که یاد می‌گیرند، جهت بخشند.

۴- گروههای کوچکتر را براساس هدف شروع کنید

انتظار نداشته باشید که همه گروهها به یک نحو عمل کنند. اجازه بدهید که مناسب حال خود ورزیده شده در امری متخصص گردند.

گروههای حقجو به ویژه جهت بشارت تشکیل می‌شوند. این گروه مسئول هستند که محیطی کاملاً دوستانه برای بی‌ایمانان فراهم آورند، بطوری که فرد بی‌ایمان بتواند بی‌آنکه فشار و تهدیدی نسبت به خود و معتقدات خود احساس کند، سوآلاتی که دارد، مطرح نماید، شکهایش را بروز دهد و آنچه را که عیسی مدعی آن است، به بوت‌آزمایش کشد.

گروههای پشتیبان مسئولیت رسیدگی به امور اعضا، مشارکت و پرستش را به عهده می‌گیرند. این گروه می‌تواند از خدمات عملی گرفته تا به گروههای ضربتی دعا جهت شفا و مشکلات باشد. گروههای پشتیبان بر اساس هدف و نیاز جهت می‌یابند.

گروههای خدمتی روی خدمتهای بخصوص سازماندهی می‌شوند. مثلاً جهت کار در میان معتادین، زندانیان، یتیم‌خانه‌ها، خانواده‌هایی که دچار مسائل طلاق و طلاق‌کشی هستند، و غیره.

گروههای رشد خود را به تغذیه و تربیت و شاگردسازی و مطالعه عمیق کلام خدا وقف می کنند.

نباید تلاش کنید که همه مردم را در یک گروه قرار دهید. اجازه بدهید که افراد خود انتخاب کنند که بر اساس احتیاجشان، علائقشان، مرحله زندگیشان، و رشد روحانی‌شان در چه گروهی می‌خواهند شرکت کنند. البته که هر کدام از این گروههای کوچک نخواهد توانست به همه اهداف کلیسا جامه عمل پوشاند. ولی لازم است که همه آنها حداقل بر اساس یکی از اهداف کلیسا سازماندهی شود.

۵- بر اساس هدف خادم به عمل گیرید.

عطایایی را که افراد دارند، در نظر بگیرید. با آنها صحبت کنید و ببینید که به کدامیک از اهداف کلیسا بیشتر هیجان زده هستند. و آنها را بر اساس اشتیاقشان در جایی که باید باشند، به کار بگمارید.

۶- بر اساس هدف چارچوب بندی کنید.

به جای اینکه به شکل سنتی بخشهای مختلف را سازماندهی کنید، آنها را به شکل گروهها و تیمهایی که بر اساس هدف بنیاد شده‌اند سازماندهی نمایید. در کلیسا آنهایی که در حلقه خادمین قرار دارند، چه آنها که داوطلبانه کار می‌کنند و چه آنها که در استخدام کلیسا هستند، باید حداقل در یک و یا دو گروه از این گروه تیمها عضویت داشته باشند. این تیمها هر کدام توسط شبان تیم هدایت خواهد شد و یک نفر دیگر هم به عنوان هماهنگ کننده تیم با او همکاری خواهد کرد. این خادمین باهم برنامه‌ها، خدمات و فعالیتهایی را که در براساس هدف به عهده آن تیم گذاشته شده است، جامه عمل خواهند پوشانید. بیایید به چند نمونه از این تیمها نگاهی بیاندازیم:

- تیم بشارت. همانطور که از نامش هم پیداست، وظیفه این تیم انجام عمل بشارت است. حلقه مورد حمله آنها جامعه است. وظیفه آنها این است که تمامی فعالیتهای بشاری کلیسا را طرحریزی کرده و انجام آنها را نظارت کنند. گروههای حقجو و برنامه‌های تربیتی بشارت کمک به امر بشارت در دیگر مناطق نیز زیر هدایت و نظارت آنها قرار می‌گیرد.
- تیم پرستش. این تیم وظیفه پرستش را به گردن دارد. حلقه مورد حمله آنها جماعت است. وظیفه آنها طرحریزی و نظارت بر برنامه‌های پرستشی است و مسئولیت دارند که کلیسا را از لحاظ پرستش و موسیقی تغذیه نمایند.
- تیم مشارکت. این تیم جهت اعتلای مشارکت به وجود می‌آید. حلقه مورد حمله آنها اعضای کلیساست. این در وظیفه آنهاست که اعضا را تر و خشک کنند و مردم را تشویق کنند که به عضویت کلیسا درآیند. این تیم بر فعالیتهای گروههای پشتیبان، عروسیها، مجالس ختم، توجهات شبانی، ملاقاتهای از بیمارستانها و فعالیتهای مشورتی به اعضا را نظارت می‌کنند. این تیم مسئول تمامی مشارکتهای در کلیساست.
- تیم رشد. این تیم جهت شاگردسازی سازمان می‌یابد. حلقه مورد حمله آنها اعضای متعهد و فعال است. هدف این تیم این است که اعضا را از نظر تعهدی که نسبت به مسیح دارند به سطحی عمیقتر ببرد و آنها را کمک کند که از نظر روحانی رشد و نمو کنند. تمامی کلاسهای تعلیمی و رشد تحت نظارت این تیم صورت می‌گیرد

- تیم خدمت. این تیم جهت خدمت تعیین می‌شود. هدف آنها حلقه مرکزی یعنی حلقه خادمین است. هدف آنها این است که اعضای متعهد و فعال را جهت خدمت تشویق نمایند و محیطی را ایجاد نمایند که فرد بتواند عطایی را که دارد جهت بنای بدن مسیح بکار گیرد.

۷- براساس هدف موعظه کنید.

برای تولید ایماندارانی که متعادل و سالم باشند لازم است چنان برنامه‌ای جهت موعظه طرح‌ریزی کنید در طول سال در رابطه با هر یک از اهداف کلیسا یک سری موعظه صورت پذیرد. اگر بخواهید روی هر هدف چهار هفته موعظه کنید، در مجموع بیست هفته از سال را در بر خواهد گرفت و هنوز هم بیشتر از نصف سال را وقت دارید که روی موضوعات دیگر موعظه کنید.

برنامه ریزی موعظه‌ها بر اساس پنج هدف کلیسا به این معنی نیست که شما دائم در مورد خود کلیسا صحبت کنید. نه! اهداف را شخصی کنید! در مورد آنها طوری صحبت کنید که انگار پنج هدف خدا برای هر فرد ایماندار است. بگذارید که چند نمونه از این موعظه‌ها را برای شما مطرح کنم. این عناوین باعث خواهند شد که خلاقیت خود شما نیز بیدار شود و فراتر از آنچه که ممکن است به ذهن خسته من برسد، بروید. ببینید چطور می‌شود در موعظه اهداف را شخصی کرد: «شما خلق شده‌اید که مهم باشید!» نام یک سری می‌تواند باشد که مردم را جهت خدمت تجهیز می‌کند. «شش پله ایمان!» می‌تواند نام سری دیگر باشد و صحبت از شرایط و مراحل بکند که خدا شخص ایماندار را از آنها عبور می‌دهد تا او را بالغ گرداند. «یاد بگیریم که به صدای خدا گوش دهیم!» می‌تواند نام سری دیگر باشد که امر پرستش را در کلیسا اعتلا بخشد. «پاسخ به مشکلترین سوالات زندگی!» می‌تواند مثلاً روی کتاب جامعه تهیه شود و مردم را جهت بشارت آماده کند. «روابط سالم، نه مریض!» می‌تواند مثلاً روی اول قرنیتان ۱۳ تهیه شود و

مشارکت را در کلیسایمان عمیقتر کند. زمانی که این پنج هدف کلیسا هادی ما در امر تهیه موعظه‌هایمان باشند، پس با هدف داریم موعظه می‌کنیم!

۸- براساس هدف بودجه بندی کنید.

هر نوع بودجه‌بندی در کلیسا باید بر اساس اهدافی باشد که کلیسا دنبال آن است. اگر می‌خواهید با یک نگاه اولویتهای یک کلیسا را تشخیص دهید، به بودجه‌بندی آن نگاه کنید. مهم نیست که چه می‌گوییم و چه ادعایی داریم، طریقی که ما بدان وقت و پول خود را صرف می‌کنیم، نشانگر آن است که چه چیزی واقعا برای ما مهم است و اولویت دارد. اگر ادعا می‌کنید که بشارت برای شما در اولویت اول است، پس لازم است که بخش اعظم وقت و پولتان هم صرف بشارت گردد. گرنه حرفتان توخالی است.

۹- براساس هدف زمان‌بندی کنید

دو ماه از سال را به این تخصیص دهید که روی هر یک از اهداف کلیسا صحبت کنید. سپس به هر تیم تاکید کنید که در طول آن دو ماه آنها نیز در برنامه‌های خود روی آن هدف بخصوص متمرکز شوند.

مثلا ماههای ژانویه و می را می‌توانید ماههای رشد نام گذارید. در طول هر یک از این دو ماه می‌توانید روی رشد روحانی تاکید کنید و جلسات و موعظه‌ها و سمینارها و جلسات مطالعه کتابمقدس تشکیل دهید. ماههای فوریه و جولای می‌توانند ماههای خدمت باشند و تمامی جلسات و فعالیتهای می‌توانند روی این هدف متمرکز گردند. ماههای آگوست و مارس می‌توانند ماههای بشارت باشند. می‌توانید جلسات تعلیمی جهت بشارت برقرار کنید. سمینارهای بشارت برقرار کنید. افراد را جهت بشارت به میان مردم ببرید و حتی سفرهای بشارتی ترتیب دهید. ماههای آوریل و سپتامبر می‌توانند ماههای کار روی افراد جهت عضویت باشند. در طی این دو ماه می‌توانید تاکید را بر این بگذارید که افراد تشویق شوند و به عضویت کلیسا درآیند. و یا اگر عضو هستند، تشویق شوند که بیشتر

خود را متعهد کنند. برای این کار می‌توانید جلسات مشارکتی و پیک‌نیک و شامهای کلیسایی ترتیب دهید. ماههای می و اکتبر می‌توانند ماههای جلال خداوند باشند و تاکید در این دو ماه روی پرستش انفرادی و دسته‌جمعی است. اگر به هر هدف دو ماه وقت دهید، هنوز دو ماه باقی می‌ماند که می‌توانید آن را به موضوعات دیگر اختصاص دهید. بیاد داشته باشید که یکی از این دو ماه دسامبر است و در این ماه همه فعالیت متوجه و متمرکز کریسمس است. لطفا خود را قول نزنید. اگر روی اهداف زمان‌بندی نکنید، این اهداف نه تاکید خواهند شد و نه جدی گرفته خواهند گردید.

۱۰- بر اساس هدف ارزیابی کنید.

برای اینکه بتوانید در این دنیای دائم در حال تغییر متمر ثمر بمانید، لازم است خود را دائما ارزیابی کنید. در طول فعالیتهای دائم آنها را مرور و بررسی کنید. حد ارزیابی‌تان باید در حد اعلا باشد. در کلیسایی که نیروی پیشبرنده آن هدف است، اهداف آن استاندارد هستند که باید ارزیابی براساس آنها صورت پذیرد. داشتن هدف بدون داشتن سیستم ارزیابی مثل این می‌ماند که سفینه‌ای بطرف ماه بفرستیم بدون آنکه بر مراحل پیشروی آن بسوی ماه نظارت داشته باشیم. اگر چنین کنیم سفینه به جای ماه سر از خانه چراغعلی درخواهد آورد!

زمانی که اهداف را بدین شکل در هر فعالیت کلیسا مطرح کنید، متوجه خواهید شد که کلیسا رشد می‌کند و قویتر می‌شود. به جای اینکه دائما به دنبال آن باشید که چطور برنامه‌های متنوع در کلیسا پیاده کنید تا بدین ترتیب اعضا انگیزش پیدا کنند، قادر خواهید بود که روی چیزهای اساسی متمرکز شوید. از اشتباهات خود درس خواهید گرفت و آنچه را که باعث موفقیت است توسعه خواهید داد. سال به سال هدفها را بهتر از

قبل جامه عمل خواهید پوشانید. اعضا بیشتر متعهد خواهند شد و این خود کلیسای شما را شکست ناپذیر خواهد نمود.